

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پنجراہی بہ زیبائی<sup>(۱)</sup>

ویژہ دانش آموزان سپردورہ راہمیا

بہ سفارش

ستاد اقامہ نماز وزارت آموزش و پرورش

۱۳۱۹

سرشناسه: حسن زاده، علی، ۱۳۴۵  
پنجره ای به زیبایی (۱) ویژه دوره راهنمایی پسران مولف علی حسن زاده.  
ستاد اقامه نماز وزارت آموزش و پرورش.  
مشخصات نشر سنبله، ۱۳۸۷.  
مشخصات ظاهری: ۱۰۸ ص.

ISBN: 978-964-392-514-7

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
این کتاب قبلاً به صورت جلدی منتشر شده است.  
۱. اذن و اقامه - مسابقه ها، الف. ایران، وزارت آموزش و پرورش.  
ستاد اقامه نماز، ب. عنوان.  
پ ۴۲ ح / ۳ / ۱۸۶ BP  
رده بندی دیویی: ۳۹۷.۳۵۳  
رده بندی کنگره: ۱۳۸۶  
شماره کتابخانه ملی ۹۵۳۵ - ۸۶ م



نشر سنبله

## پنجره ای به زیبایی (۱) ویژه مسابقات اذان دوره راهنمایی

تهیه و تنظیم : ستاد اقامه نماز وزارت آموزش و پرورش  
مولف : علی حسن زاده  
ناشر : سنبله  
نوبت چاپ : هفتم ۱۳۸۹  
تیراژ : ۱۰۰۰۰ نسخه  
چاپخانه : دقت اخط ۰۵۱۱-۳۱۲۵۰۵۲  
قیمت : ۵۰۰۰ ریال  
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۲-۵۱۴-۷

تهران، خیابان سپهبد قزوین، نرسیده به چهارراه سمیه، ساختمان مرکزی  
وزارت آموزش و پرورش، طبقه سوم، ستاد اقامه نماز، تلفن: ۸۹۱۳۹۱۴۸

ما چشم به راه اظهار نظر، پیشنهاد و انتقاد همه  
صاحب نظران، متخصصان، کارشناسان،  
مرتبان و دانش آموزان عزیز و ارجمند هستیم.  
نامه های خود را برای ما به این نشانی ارسال  
فرمایید!

تهران، خیابان شهید قرنی،  
نرسیده به چهارراه سمیه،  
ساختمان مرکزی وزارت آموزش و پرورش،  
طبقه سوم، ستاد اقامه نماز،  
تلفن ۸۲۲۸۲۲۵۵

\* \* \*

شما دانش آموزان عزیز می توانید با بیان  
احساس خود از اذان، حل پرسش های کتاب،  
بیان نقاط قوت و ضعف کتاب و یا مطالب  
دیگری که به نظرتان مهم می آید با ما همدل و  
همراه باشید. ما چشم به راه مطالب شما  
هستیم.

امید آن که از مطالب سودمند شما در  
چاپ های بعدی کتاب بهره ببریم.

دانش آموزان عزیز می توانند با این نشانی  
پستی با نویسنده کتاب در ارتباط مستقیم  
باشند.

قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵-۳۱۹۶



به حضرت محمد، آن پیام‌آور زیبایی درود می‌فرستیم  
و به کلام آهنگین او گوش فرامی‌دهیم:  
«خدای بلندمرتبه زیباست و زیبایی را دوست دارد.»  
و  
«از زیباترین زیبایی‌ها، موی زیبا و نغمه و آهنگ زیباست.»<sup>\*</sup>

---

\* پیام پیامبر، صفحه ۵۲۲ و ۷۵۵.



## آهنگِ شتاب!

سلام

نوجوانان عزیز!

در همین نزدیکی‌ها اقلیمی است سرسبز که بس جاذب و

دلکش است!

پرندگان، گل‌هایش، چشمه و جویبار و آبشارش

درختان و سبزه‌هایش

و همه چیزش زیباست

و پر است از آهنگ و شور و نشاط.

بیایید دست در دست هم دهیم و با شادمانی به آن جا برویم!

کتابی که در پیش رو دارید کوشیده است پنجره‌ای به آن اقلیم

زیبا به روی شما بگشاید.

ما مطمئنیم با گشودن این پنجره، نسیم‌هایی عطرآگین،

نغمه‌هایی آهنگین

و منظره‌هایی زیبا شما را لبریز از احساس خواهد کرد.

و با شور و شادمانی به آن جا خواهید رفت.

بشتابید که ما هم می‌آییم.





## فهرست مطالب

شکوفه‌های احساس!	۱۰
۱. هم‌نوا با طبیعت!	۱۱
۲. با خوش‌آهنگ‌ها	۱۵
۳. زیباترین نغمه‌ها	۱۹
۴. مردی از قبیلهٔ خوش‌آواها	۲۵
۵. آوای بلند اسلام	۲۹
۶. گامی به سوی زیبایی	۳۴
۷. نگاهی به زیباترین سروده‌ها	۴۱
۸. نغمه‌خوانی با معنا	۴۷
۹. تا بلندای معانی	۵۳
۱۰. از دامنه تا قلّه	۶۵
۱۱. آیین سپاس	۷۳
۱۲. پله پله تا آسمان	۸۱
۱۳. به سوی زیبایی‌ها	۸۹
۱۴. در محفل خوش نغمه‌ها	۹۵
۱۵. شادمانه با بهار	۱۰۱
معرفی کتاب	۱۰۷
من سراپاشوقم!	۱۰۸

## شکوفه‌های احساس!

وقتی آن پنجره را

رو به زیبایی

می‌گشایم من!

● احساس می‌کنم که روحم در آسمان سیر می‌کند.

سید جزاد رحمدی، اول راهنمایی، تبریز

● احساس می‌کنم که بالا می‌روم تا اوج معنویت.

سید محمد جواد محمدی، اول راهنمایی، تبریز

● احساس نزدیک شدن به خدا را دارم.

سید علیرضا حسینی، اول راهنمایی، تبریز

● احساس می‌کنم بوی بهشتیان به مشام می‌رسد.

محمد مهدی دهجانی، سیزدهم راهنمایی، کردستان

● از تپ دلم احساس آرامش به من دست می‌دهد!

علی غلامی، سیزدهم راهنمایی، یزد

● احساس خوشحالی و سربلندی می‌کنم.

مصطفی محمدی، دهم راهنمایی، اردبیل

● احساس سبکی و بی‌وزنی می‌کنم.

مهدی شادانی، اول راهنمایی، تهران

● هر مشکلی که دارم یادم می‌رود و خوشحالم می‌شوم.

پویا غلامی، سیزدهم راهنمایی، چهارمحل و بختیاری

● احساسی سبز به من دست می‌دهد.

حامد پیرده، سیزدهم راهنمایی، آذربایجان غربی

از شکوفه‌هایی از بیان احساس: دانش‌آموزان مقطع راهنمایی.

## هم‌نوا با طبیعت!

۱

هر چه می‌بینی، گل می‌بینی. این جا همه نوع گلی هست. از  
عطر دل‌انگیز گل‌ها سرشار از نشاط می‌شوی. با دوستان خود  
برمی‌خیزی و در لابه‌لای گل‌ها می‌گردی. احساس می‌کنی گل‌ها  
خیلی خوبند. از دیدن آن‌ها لذت می‌بری. با تبسم به دوستان  
خود می‌گویی خوش به حال گل‌ها.

حال بیش‌تر دوست داری تبسم کنی. با دوستان خود بگویی  
و بخندی و شاد و شاداب باشی. از لابه‌لای گل‌ها نسیمی ملایم با  
عطری دل‌انگیز گونه‌هایت را می‌نوازد. گویی خیلی مهربان و  
صمیمی است.

احساس می‌کنی نسیم را خیلی دوست داری.  
با دوستان خود گل‌ها را می‌شکافی و پیش می‌روی. آب روی  
آب می‌غلطد و به پای گل‌ها فرومی‌رود. لحظه‌ای با دوستان خود  
می‌ایستی و به جریان ملایم آب خیره می‌شوی.

چقدر زیبا و دوست‌داشتنی است!

دست در دستِ دوستان از میان گل‌ها می‌گذری و به  
درختان باغ می‌رسی. از میوه‌های شاداب آن می‌چینی و میل

می‌کنی و غرق در سروصداهای پرندگان می‌شوی:  
نغمه‌های دلکش و شورآفرین بنیل‌ها، قناری‌ها، چکاوک‌ها.  
باشادمانی به آسمان می‌پری و فریاد برمی‌آوری: آفرین به  
این نغمه‌ها!  
حالا دیگر می‌نشینی و به آن چه دیده‌ای می‌اندیشی و با خود  
می‌گویی:

کاش من نخل بودم، نسیم بودم، آب بودم  
و بالاتر آن کدای کاش پرنده‌ای خوش‌نغمه بودم!  
برمی‌خیزی و بیش‌تر و بیش‌تر با خود می‌اندیشی. ناگهان  
چون غنچه می‌شکفی و خوشحالی از چهره‌ات فرومی‌بارد.  
سخن شیرین و شورآفرین حضرت علی (ع) در خاطرت نقش  
می‌بندد:

«ایا فکر می‌کنی که همین جثه کوچکی اند، به نمونه‌ای  
از همه دنیایی!»  
خوب به خود می‌نگری، هیچ چیز کم نداری.  
بین چه قد و قامت زیبایی داری!  
چقدر چهره‌ات قشنگ و شاداب است!  
چه مهربان و باصفایی!  
صدایت را بلند کن، چند بیت شعری را که بلندی، زمزمه کن. بین  
چه خوش‌صدایی!  
حال ای باصفا تر از نخل.  
ای مهربان تر از نسیم،  
ای ملایم تر از آب،  
ای پرثمرتر از باغ.  
و ای خوش‌آهنگ تر از پرندگان!

برخیز صدایت را کمی بلند کن، نترس  
شاید ابتدا فکر کنی صدایت قشنگ نیست، همه به تو  
می‌خندند،  
شاید فکر کنی صدایت اوج نمی‌گیرد، خوش‌آهنگ نیست.  
و شاید فکر کنی اگر صدایت را بلند کنی تو را دست می‌اندازند،  
و شاید و شاید!  
این‌ها همه فکر و خیال باطل است.  
خود را دست کم نگیر!  
برخیز و زیباترین سرود هستی را با آهنگی رسا و موزون فریاد  
کن!  
سرودی که همه خواهان شنیدن آن هستند حتی پرنندگان  
خوش‌آوا.  
بالا تر می‌گویم همه آسمانیان آن را دوست دارند.  
برخیز ببین ستارگان، ماه، خورشید و همه طبیعت زیبا و دلپذیر  
آماده شنیدن نغمه و آهنگ تو هستند.  
برخیز «اذان» بگو.  
بله، اذان!  
تو هم می‌توانی!

### نگاهی به طبیعت!

به طبیعت بی‌کرانه می‌نگریم و

به نغمه‌ها و آهنگ‌های آن گوش فرا می‌دهیم.

از کدام نغمه‌ها و آهنگ‌ها بیش‌تر خوشمان می‌آید

و احساسی شکوهمند به ما دست می‌دهد؟

قلم برمی‌داریم و نام آن‌ها را یک به یک می‌نویسیم:

.....۱

.....۲

.....۳

.....۴

.....۵

.....۶

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## با خوش آهنگ‌ها

۲

این‌جا از به هم خوردن برگ‌های درختان زیباترین آهنگ‌ها  
برمی‌خیزد. درختان نغمه‌سراییی می‌کنند، نه‌رها و جویبارها  
خوش‌آهنگ‌اند.

این‌جا پرندگان به زیبایی تمام نغمه‌سراییی می‌کنند و  
ساکنان آن، همه، زیبارو و خوش‌نغمه‌اند.

این‌جا داود پیامبر با لحنی زیبا، دلکش‌ترین نغمه‌ها را  
می‌سراید.

این‌جا همه‌اش آهنگ و نغمه است، ولی خبری از لغو و  
بیهوده‌گویی و گناه نیست. همه از خدا می‌گویند - آفریدگار  
خوب‌ها و خوبی‌ها - و همه نغمه‌سپاس سر می‌دهند.

این‌جا نغمه‌خلود و جاودانگی همه را به وجد و سرور  
وامی‌دارد.

این‌جا اذان‌گویان، قُرب و منزلت ویژه‌ای دارند.

این‌جا «بلال» اولین اذان‌گوی اسلام با قامتی افراشته  
و چهره‌ای سپید و نورانی با شادمانی سرود سپاس می‌سراید.  
این‌جا «بهشت» است. این‌جا همه چیزش زیبا و شورآفرین

است.

تو هم که می‌خواهی بر خیزی و اذان بگویی با بهشتیان  
هم‌نوا می‌شوی و امید آن می‌رود که در آینده در حلقه بهشتیان  
وارد شوی.

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ موی زیبا، چهره زیبا و  
نغمه زیبا.

بین همه این‌ها در تو هست.

پیامبران و امامان، همه، زیبا، خوش‌چهره و خوش‌آوا  
بوده‌اند. شاید بارها شنیده باشی که داود پیامبر چنان زیبا و  
شورآفرین «زبور» می‌خواند که همه پرندگان و موجودات با او  
هم‌آوا می‌شدند.<sup>۱</sup> نغمه‌ای زیبا و خزین! و قلب‌ها را به یاد بهشت  
و به یاد خدا و قیامت می‌انداخت.

پیامبر ما نیز چنان خوش‌آوا بود که هر کس آهنگ سخنان او  
را می‌شنید شیفته او می‌شد و چون قرآن می‌خواند بسانِ سحر  
قلب‌ها را تسخیر می‌کرد.

امام سجاد نیز چنان زیبا قرآن می‌خواند که آب‌ورها چون از  
کوچه می‌گذشتند، می‌ایستادند و به نغمه زیبا و شورآفرین او  
گوش فرا می‌دادند و گاهی چنان جمعیت مشتاق متراکم می‌شد  
که راه، بند می‌آمد.

حالا تو هم بر خیز. سینهات را صاف کن. دل به دریا بزن. با  
بهشتیان با پیامبران و با امامان و با همه خوبان هم‌نوا شو!  
بر خیز تو هم قرآن بخوان. بر خیز تو هم اذان بگو. زیباترین  
سخن، گویاترین پیام، و پرمغزترین معنا را در جمله‌هایی کوتاه  
فریاد کن!

۱. سوره سبأ، آیه ۱۰



کم‌کم که با قرآن آشنا می‌شوی خواهی دانست که همه  
آفریده‌ها به تسبیح و تقدیس خدا مشغولند و هر یک به زبانی  
خوش و شیرین با خدا سخن می‌گویند.

هر کس به زبانی سخن از لطف تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

تو هم نگاه کن. ببین که زیبایی، آفرین به خدایی که تو را

چنین زیبا آفرید.

و آفرین به تو که چنین زیبا و قشنگی!

آفرین به صدای زیبا و دلنشین تو!

دل به دریا بزن. برخیز اذان بگو!

و اگر هنوز دودل و یا هراسان هستی بیا دست در دست هم

می‌دهیم و به محضر امام و مولایمان حضرت علی می‌رویم.

گوش فرادار که او چه می‌گوید:

«هر گاه از انجام کاری ترسیدی در آن داخل

شو چرا که زیان ترس و پرهیز تو از آن کار

بسیار بیش‌تر از داخل شدن در آن کار

است.»

با خود می‌گویی از قدیم و ندیم هم گفته‌اند:

میان آتش بودن بهتر تا کنار آن ایستادن!

### آوای خوش که بود؟

با جمعی از یاران به حرم علی بن ابی طالب آمده بود. بر خلاف روزهای دیگر که مقابل حرم می‌ایستاد و دعای ورود به حرم را می‌خواند این شعر را زمزمه کرد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن  
به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن  
یاران با شگفتی علت را جویا شدند.

سید بحرالعلوم آن عالم و پارسای یگانه گفتم: چون وارد حرم مطهر شدم او را دیدم که در قسمت بالای سر حرم نشسته و با صدای جان‌بخش مشغول تلاوت قرآن است.

با شنیدن نغمه خوش او این شعر بر زبانم جاری شد.  
به راستی او که بود؟

.....

شهر مدینه خالی از آهنگ نبود. چون کاروان تجاری می‌آمد با زدن طبل و حتی برخی مواقع با نواختن آلات و ابزار موسیقی مردم را باخبر می‌کردند و مردم سراسیمه برای استقبال از آن کاروان به بازار می‌شتافتند.

ابتدا که پیامبر به این شهر آمد با خواندن سرود و با شادی و هلهله او را خوش آمد گفتند.

اهل مدینه برای مراسم عبادی خود نیز ابتکاراتی داشتند. یهودیان با دمیدن در «بوق» و «شیپور» و مسیحیان با نواختن «زنگ ناقوس» مردم را برای انجام مراسم عبادی به عبادتگاه‌ها فرا می‌خواندند.

سیزده سال از بعثت پیامبر اسلام می‌گذشت.

پیامبر با پیروان اندکی که داشت برای باخبر کردن پیروان خود برای بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین مراسم عبادی یعنی نماز، نیازی به وسیله‌ای نمی‌دید. ولی حالاکه از مکه هجرت کرده و به مدینه آمده است روز به روز بر پیروان او افزوده می‌شود. و

جمعیت مسلمانان روزه‌روز رو به فزونی می‌رود. پیامبر احساس کرد که برای فراخواندن مردم به نماز<sup>۱</sup> و اعلام وقت نماز باید چاره‌ای اندیشید. بوق، شیپور، زنگ ناقوس، آویختن پرچم و یا تکان دادن آن و روشن کردن آتش. این‌ها علائم و نشانه‌هایی بودند که مردم با آن‌ها آشنا بودند. ولی آیا محمد از این‌ها یکی را برخواهد گزید و یا روشی نوین خواهد آورد؟ هیچ‌کس نمی‌دانست. محمد پیش از این‌ها، آن‌گاه که به معراج رفته بود، فرشتگان را در آسمان دیده بود که برای شروع نماز، اذان می‌گفتند و او خود دیده بود که پس از تمام شدن اذان و اقامه همه فرشتگان در صف‌هایی منظم به نماز می‌ایستادند و چون محمد به آن‌جا رفته بود همه به او اقتدا کردند و نماز جماعت خواندند.<sup>۲</sup> محمد مراسم عبادی فرشتگان را دیده است. ولی آیا او موظف است در زمین هم همین‌گونه عمل کند؟ از چشم به راه نزول وحی و آمدن دستور از جانب خداست. بی‌شک محمد جز به فرمان خدا کار نمی‌کند. او کسی نیست که برای یافتن راه حلی برای این امر مهم به خواب‌های این و آن اعتماد کند و یا از علائم و نشانه‌های دیگران کورکورانه پیروی نماید. محمد چه خواهد کرد؟

\*\*\*

۱. گاهی هم برای جهاد و اطلاع‌رسانی اخبار مهم.  
۲. وسائل الشیعه، جلد ۴، صفحه ۶۱۲، حدیث ۱.

سر مبارک پیامبر در دامان حضرت علی بود، همان یار باوفای محمد. او که از کودکی تحت تربیت پیامبر بوده است. او که چون فرشته وحی نخستین بار در کوه حرا بر محمد نازل شد و ندای «اقرا باسم ربک الذی خلق» در داد، او هم شنید. او که فریاد تأسف بار شیطان از فرود آمدن وحی را شنید. او که پیامبر به هنگام نزول جبرئیل درباره‌اش فرمود:

«تو می‌بینی آن چه را که من می‌بینم و

می‌شنوی آن چه را که من می‌شنوم.»<sup>۱</sup>

پیامبر، آرام و آسوده سر در دامان علی نهاده است. جبرئیل از جانب خدا فرود آمد. همان فرشته وحی، همان پیام‌آور الهی و اذان و اقامه را از آسمان برای پیامبر آورد.

پیامبر کلمه کلمه گوش داد و به خاطر سپرد. همان‌گونه بود که پیش از این در آسمان شنیده بود نه کم و نه زیاد. پیامبر آرام آرام از دامان علی سر برداشت و بدون آن که سخن دیگری بگوید به علی گفت: شنیدی؟ علی نیز بدون آن که از پیامبر چیزی پرسد گفت: آری. - آیا حفظ کردی؟

- آری.

- پس برخیز «بلال» را نزد من بیاور و اذان و اقامه را به او تعلیم بده!

و علی، اذان و اقامه را به فرمان پیامبر به بلال آموخت.<sup>۲</sup> از آن پس تبسم بر لب‌های محمد نقش می‌بست چرا که دیگر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۴، صفحه ۶۱۲، حدیث ۳.

برای اعلام وقت نماز و فرا خواندن مردم بد نماز، زیباترین،  
پرمحتواترین و گویاترین شیوه را به کار می‌بست.  
مسلمانان با شنیدن آوای اذان با خوشحالی می‌گفتند:  
«اذان کجا و بوق و شیپور و ناقوس کجا؟  
تفاوت از زمین تا آسمان است!»







## مردی از قبیله خوش آواها

۴

مدینه، آوازه او را شنیده بود و مکه سال‌ها با صدا و با آهنگ موزون او آشنا بود. پس از حضرت علی از نخستین مردانی به شمار می‌آمد که اسلام آورده و اسلام خود را نیز آشکار کرده بود. پدرش «ریاح» و مادرش «خمامه» از اهالی حبشه یکی از کشورهای آفریقایی بودند که امروزه به نام «اتیوپی» در مشرق آفریقا قرار دارد.

حوادث روزگار، پدر و مادر او را چهل سال پیش از بعثت پیامبر به جزیره‌العرب آورد. آنان به عنوان برده «خَلْف» در آن سرزمین زندگی می‌کردند.

او چون چشم به جهان گشود و روی پای خود ایستاد، خود را برده «امیه» پسر «خَلْف» دید. قلبی پاک و باصفا داشت. چون آوازه بعثت پیامبر را شنید، به تحقیق و کنجکاوی برآمد و چون او را دید و سخنانش را شنید، سخت شیفته دین اسلام گردید و به آن گروید.

امیه وقتی از ایمان آوردن او مطمئن شد، تصمیم گرفت او را شکنجه کند تا برای برده‌های دیگر درس عبرتی باشد. امیه از آن روز به شکل‌های گوناگون او را شکنجه می‌کرد.

گاهی شلاق در دست می‌گرفت و بر بدن او می‌نواخت. گاهی فرمان می‌داد او را برهنه کنند و چند سنگ داغ روی سینه‌اش می‌گذاشت.

یک روز هم دستور داد به بدن او شیره خرما بمالند و سبدهایی پر از زنبور عسل بیاورند. وقتی زنبورها را رها کردند، زنبورها بر بدن برهنه او نشستند و او را نیش می‌زدند. او در زیر این همه شکنجه با زیباترین و رساترین آهنگ از دین خود جانبداری می‌کرد و فریاد «أحد، أحد» سر می‌داد. گاهی هم با بانگی رسا فریاد برمی‌آورد و می‌گفت: «اشهدان لاله‌الاله، اشهدان محمداً رسول الله».

مردم همه او را می‌دیدند و فریادش را می‌شنیدند. کم‌کم در همه خانه‌ها نام او بر زبان جاری می‌شد و از شهامت، صلابت و ایمان راستین او قصه‌ها گفته می‌شد. دیگر «بلال» را نمونه مقاومت و الگوی رشادت و شجاعت می‌شناختند.

سرانجام بلال از بردگی رهایی یافت.

بلال در هیچ صحنه‌ای پیامبر را تنها نگذاشت.

ایمان، استقامت و پایداری، صراحت لهجه، عشق به پیامبر و ده‌ها ویژگی برجسته دیگر سال‌های زندگی او را در مکه رقم می‌زد.

چون هجرت پیامبر از مکه به مدینه پیش آمد، بلال در بین راه به او پیوست و با او به مدینه آمد.

و اینک که فرمان فرا خواندن مردم به سوی نماز از سوی خدا فرود آمده، آن هم به وسیله بانگ اذان چه کسی بهتر از همه می‌تواند از عهده این مهم برآید؟ اذان گفتن در مدینه کار آسانی نیست.

باید کسی باشد در شهری که مشرکان نیز در آن زندگی می‌کنند فریاد برآورد: «الله اکبر» و «اشهدان لاله‌الاله».

و در شهری که یهودیان و مسیحیان نیز در آن زندگی می‌کنند بانگ برآورد: «اشهدان محمداً رسول الله».

و این همه را با ایمانی کامل و از سر عشق و ارادت راستین بگوید و از هیچ تهدیدی هم نهراسد.

بلال برای این مسؤولیت خطیر چیزی کم ندارد. او سال‌ها در مکه، آن هم در سخت‌ترین شرایط و حتی زیر شکنجه، همین مضامین عالی را با صدایی رسا بارها و بارها گفته است.

بلال شایسته این مقام است.

آری پیامبر هم بر اساس همین شایستگی‌ها او را برگزید.

بلال را پس از این، همه به عنوان «فریاد بلند اسلام» خواهند شناخت.

وقتی صدای زلال و شیرین بلال به آسمان برمی‌خاست:

**الله اکبر، اشهدان لاله‌الاله، ...**

همه باور داشتند که او راست می‌گوید. او با تمام وجود به پای این کلمات نورانی خواهد ایستاد و اگر قرار باشد، جانش را در این راه خواهد داد.

حالا خوب گوش فرا دارید:

این فریاد، فریاد بلال است.

آری بلال، بلال با آن همه سوابق درخشان.

همان بلالی که از پیشگامان بهشت است.

همان بلالی که چون محمد به معراج می‌رفت، آهنگ خوش

کفش‌هایش را پیشاپیش خود می‌شنید.

### تحقیق

آیه‌های ۲۰ تا ۴۰ سورهٔ فُصَّلَت را مطالعه می‌کنیم. در پی آیه‌ای هستیم که برخی از مفسران قرآن گفته‌اند به مقام بلال حبشی اشاره دارد.

او که در دورانی تاریک، نغمهٔ توحید را سر داد  
و جان خود را در برابر آن سپر ساخت و با  
ایمان راسخ و استقامت کم‌نظیر و  
اعمال صالح و نداوم خطِ صحیح  
اسلام این اوصاف را  
تکمیل نمود.

آیه را می‌یابیم و با خطی زیبا آیه و ترجمهٔ آن را  
می‌نویسیم و با خود می‌گوییم ما هم می‌توانیم به این  
مقام دست پیدا کنیم.

✽ آیه:

.....

(سورهٔ فُصَّلَت / آیه، ...)

✽ ترجمه:

.....

.....

.....

.....

فریادی بلند کوچه پس‌کوچه‌های شهر مدینه را از عطر معنویت آکنده می‌ساخت. مردم با خوشحالی از خانه‌ها بیرون می‌آمدند و به مکانی که فریادگر در آن جا بود می‌رفتند. فریاد از مسجدی برمی‌آمد که در نهایت سادگی و پیراستگی بود. دیوارهای خشتی و گلی و پایه‌ها و ستون‌هایش از تنه درختان خرما بود. مسجدی که دیوارهای آن به اندازه قامت یک انسان معمولی بود.

این همان مسجدالنبی بود. همان مسجدی که پیامبر در نخستین روزهای ورود خود به مدینه ساختن آن را آغاز کرده و پس از هفت ماه کار و تلاش به این شکل درآمده بود. همان مسجدی که مردم با شور و اشتیاق به کمک پیامبر شتافته بودند و زیباترین صحنه‌ها را آفریده بودند. همان مسجدی که لبخند پیامبر در جای جای آن نقش بسته بود. و اینک مردی لاغراندام و بلندقامت بر بلندای دیوار آن مسجد ایستاده و با فریادی رسا و آهنگین مردم را به نماز فرا

می‌خواند.

او بلال است که به فرمان پیامبر اذان می‌گوید.

او اذان می‌گوید و پس از آن، کنار در مسجد می‌ایستد و چندین بار با صدای بلند می‌گوید:

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، الصَّلَاةُ يَا  
رَسُولَ اللَّهِ!»

بشاید به سوی نماز، بشاید به سوی

رستگاری، نماز، ای رسول خدا.

منزل پیامبر هم در کنار همین مسجد است و یکی از درهای آن به داخل مسجد باز می‌شود. همه منتظر آمدن او هستند. سرانجام او می‌آید. چهره زیبا و دوست‌داشتنی او همه را به شگفتی وامی‌دارد. خوش‌رو و خوش‌برخورد است و پیوسته تبسم بر لب دارد و چون می‌خندد دندان‌های پیشین او همچون مروارید می‌درخشد و بر زیبایی او می‌افزاید.

با این همه زیبایی که دارد، بوی ملکوت و بهشت را با خود به همراه دارد. می‌آید و پیش از همه بر همگان سلام می‌کند و به سوی محراب می‌رود.

به منظم بودن صف‌های نماز بسیار اهمیت می‌دهد. می‌فرماید:

«بندگان خدا، صف‌های خود را منظم کنید

وگرنه در دل‌هایتان اختلاف خواهد افتاد.»

می‌آید و به نماز می‌ایستد و همگان به او اقتدا می‌کنند.

به نماز، عشق می‌ورزد. می‌فرماید:

«خداوند نور چشم من را در نماز قرار داده و آن را محبوب من کرده است؛ همان طور که برای گرسنه، طعام را و برای تشنه، آب را محبوب کرده است.

گرسنه چون غذا بخورد و تشنه چون آب بیاشامد سیر می‌گردد، ولی من هرگز از نماز سیر نمی‌شوم.<sup>۱</sup>»

گاهی هم برای این که حقیقت نماز را در بیانی ساده و قابل فهم برای همه بیان کند، نماز را به عمود خیمه و سایر اعمال را به طناب، میخ و پرده خیمه تشبیه می‌کند و می‌گوید:

مَثَلِ نَمَازٍ، مَثَلِ عَمُودِ خَيْمَةٍ اسْت. هر گاه عمود، استوار باشد، طناب‌ها، میخ‌ها و پرده فایده دارد، ولی چون عمود، شکسته شود، هیچ‌یک از این‌ها فایده‌ای ندارد.<sup>۲</sup>»

نماز می‌خواند و پس از نماز به مسجد می‌نگرد، مسجد را بازاری از بازارهای آخرت می‌بیند که آدمی چون در آن می‌آید آموزش نصیبش می‌شود و چون از آن بیرون می‌رود با هدیه‌های بهشتی بدرقه می‌شود.

مساجد را بهترین مکان‌ها می‌داند و از آن به مجالس پیامبران و خانه‌های پارسایان یاد می‌کند.

در نگاه او مسجد فقط عبادتگاه مسلمانان نیست، بلکه مرکز حکومت اسلامی، محل قضاوت و مشورت و مرکز بسیج نیروها برای دفاع از اسلام نیز هست. در این مکان، نماز با جهاد با امر به

۱. میزان الحکمه، جلد ۲، صفحه ۱۶۲۶، حدیث ۱۰۵۳۵.

۲. میزان الحکمه، جلد ۲، صفحه ۱۶۲۷، حدیث ۱۰۵۴۶.

معروف و نهی از منکر با زکات و با همه تعالیم دینی پیوند می‌خورد. دیگر نماز عضوی جدا از اعضای دیگر اسلام نیست. از همین روست که محمد از مردم می‌خواهد با مسجد زیاد سروکار داشته باشند. او معتقد است تا هنگامی که در مسجد نشست‌هایم، برای هر نفسی که می‌کشیم درجه‌ای از بهشت برایمان پاداش می‌دهند<sup>۱</sup>. در پرتو همین تعالیم بلند است که یار دیرینه‌اش علی، سخت به مسجد علاقه‌مند است و رفتن به مسجد را پرسود و فایده می‌داند و می‌فرماید:

هر کس به مسجد رفت و آمد کند حداقل یکی از هشت چیز نصیبش می‌شود:

۱. برادر و دوست دینی می‌یابد.
۲. دانشی نوین فرا می‌گیرد.
۳. آیه و نشانه‌ای محکم از آیه‌ها و نشانه‌های الهی را می‌بیند.
۴. چشم به راه رحمت الهی می‌نشیند.
۵. سخنی را فرا می‌گیرد که با آن از کار ناپسندی دست برمی‌دارد.
۶. کلامی را می‌شنود که هدایت‌گر او می‌شود.
۷. گناهی را به خاطر ترس از مقام پروردگار، ترک می‌کند.
۸. از گناهی به خاطر شرم و حیا دست برمی‌دارد.<sup>۲</sup>

۱. برگرفته از بحارالانوار، جلد ۸۳، صفحه ۳۷۰

۲. میزان الحکمه، جلد ۲، صفحه ۱۲۶۱، حدیث ۸۳۱۵.



### خاطره‌ای از بلال حبشی

سحرگاهان یکی از شب‌های سرد زمستانی به سوی مسجد رفتم. وقتی سپیده دمید اذان گفتم. رسول خدا به مسجد آمد و جز من هیچ کس را در مسجد ندید. فرمود: مردم کجایندا! گفتم: هوای سرد آن‌ها را در خانه‌های خود زندانی کرده است.

رسول خدا دعا کرد: خدایا، سرما را از آن‌ها برطرف کن! پس از چند لحظه مردم سراسیمه به سوی مسجد روانه شدند.

### بیان احساس

اگر روزی بلال حبشی، اولین اذان‌گوی اسلام را ببینید با چه جمله‌هایی احساس خود را به ایشان بیان می‌کنید؟

زیباترین جمله خود را بنویسید:

.....

.....

.....

.....

## گامی به سوی زیبایی

۶

خدایا بدان تا عمر  
دارم اذان را با صدای  
خوش می‌گویم.<sup>۱</sup>

برخاسته‌ایم تا اذان بگوییم.

آفرین به شما. شما در این راه تنها نیستید. کم نیستند نوجوانانی  
که با عشق و شور فراوان و با نغمه‌هایی زیباتر از قناری و کبک و  
چکاوک اذان می‌گویند.

از اذان‌گویان که بپرسیم، هر کدام از سن و سال متفاوتی به  
فراگیری اذان روی آورده‌اند. هر کدام نیز در شرایطی گوناگون و  
در مکان‌های مختلف چون مسجد، مدرسه و منزل اذان  
گفته‌اند.

شما اگر تاکنون به فکر اذان گفتن نبوده‌اید و یا از گفتن آن  
خجالت می‌کشیده‌اید از همین حالا تصمیم بگیرید اذان  
بگویید.

برخی از دوستان شما که در مسابقات اذان درخشیده‌اند، مثل

---

۱. مرتضی باقری، سوم راهنمایی، آذربایجان شرقی.

شما ابتدا خجالت می‌کشیدند. ببینید:

«من هم اولین باری که اذان گفتم هم کمرو  
بودم هم اعتماد به نفس نداشتم ولی کم‌کم  
این کمرویی از بین رفت.<sup>۱</sup>»

حالا مطمئن باشید که شما هیچ از آن اذان‌گویان ممتاز، کم  
ندارید. شروع کنید و گام به گام و مرحله به مرحله پیش بروید.  
نخستین گام این است که با اذان آشنا شویم.

وقتی روخوانی و روانخوانی اذان را فرا گرفتیم، سعی کنیم آن را  
حفظ کنیم و خجالت را کنار بگذاریم و با همان صدایی که خدا به  
ما عطا کرده است شروع به اذان گفتن کنیم.

اگر هنوز اذان را هم حفظ نکرده‌ایم باز هم می‌توانیم شروع کنیم.

ببینید:

«اولین بار از روی کاغذ اذان می‌گفتم. زیاد  
بلد نبودم؛ حتی در مسجد هم اوایل از روی  
کاغذ اذان می‌گفتم، ولی بعد از چند روز  
اذان را آموختم و به باری پروردگار کم‌کم  
اذان را به خوبی فرا گرفتم.<sup>۲</sup>»

حتی می‌توانی از دیگران کمک بگیری.

«در اولین اذانی که گفتم یک نفر جمله‌ها را  
به من می‌گفت و من هم با آهنگ، آن را  
تکرار می‌کردم.<sup>۳</sup>»

حالا اگر به تنهایی و با اعتماد به نفس، اذان گفتی و اشتباه کردی

۱. روح‌الله محسنی، خراسان، اول راهنمایی.

۲. مسعود آذرباد، آذربایجان شرقی، اول راهنمایی.

۳. محمود شریفی، کهگیلویه و بویراحمد، اول راهنمایی.

هیچ اشکال ندارد. مبدا فکر کنی دنیا خراب شده است، انگشت‌نما شده‌ای، نه، این چیزی است که برای خیلی‌ها اتفاق می‌افتد.

«اولین باری که اذان گفتم در مسجد بود.  
«حَى عَلَى الصَّلَاةِ» را به جای این که دو بار  
بگویم نه بار گفتم.<sup>۱</sup>»

«اولین بار در خوابگاه مدرسه اذان گفتم و به  
جای این که چهار بار «الله اکبر» بگویم فقط  
دو بار گفتم.<sup>۲</sup>»

«من برای اولین بار که رفتم مسجد اذان  
بگویم، قسمتی از اذان یادم رفت و قبلاً  
کاغذی داشتم که روی آن اذان نوشته شده  
بود و آن کاغذ توی جیبم بود و من از روی  
کاغذ، اذان گفتم.<sup>۳</sup>»

آفرین به شما که چنین با همت و با پشتکار اذان‌گویی را تمرین  
می‌کنید. با این حال اگر هنوز کمرو و یا نگران هستید به  
توصیه‌هایی که دوستان با تجربه شما دارند گوش فرادارید.  
دوستانی که مثل شما بوده‌اند ولی با تلاش و کوشش، امروزه به  
زیباترین شکل اذان می‌گویند.

۱. قبل از اذان گفتن، نفس عمیق بکشید.

۲. همه کسانی را که در آن جا حضور دارند هیچ حساب کنید  
گویی تکه‌هایی از سنگ هستند، ولی خود را بزرگ حساب کنید.

---

۱. عباس پیرانوند، لرستان، دوم راهنمایی.

۲. محسن ساروقی‌نیا، مرکزی، دوم راهنمایی.

۳. محمد قلی‌پور، قزوین، دوم راهنمایی.

۳. فکر این را که شاید غلط بخوانم و مرا مسحره کنند از سرتان بیرون کنید. تازه اگر مسخره هم بکنند ثوابش بیش تر است.

۴. توکل به خدا داشته باشید و بعد اعتماد به نفس.

۵. دل به دریا بزنید و اذان بگویید، هر چه بادا باد.

۶. در اوقات فراغت تمرین کنید و پرحوصله باشید.

۷. در جلسات متعدد شرکت کنید.

۸. حتماً در مسابقات شرکت کنید.

۹. نگران نباشید. به مرور زمان عادت می‌کنید و مسلط تر

می‌شوید.

۱۰. فکر کنید برای خدا اذان می‌گویید؛ دیگر برایتان فرقی

نمی‌کند که دیگران شما را تشویق کنند یا مسخره.

«هیچ ترسی از اذان گفتن نداشته باشید.

برای اولین باری که اذان گفتم صدا و پاهایم

می‌لرزید، ولی بعد از چند بار گفتن اذان این

حالت من خوب شد.»

### خاطره

صبح یکی از روزهای تابستان با دوستانم تصمیم گرفتیم به عالی‌قاپوی اصفهان برویم. ابتدا به میدان امام رفتیم و کمی گردش کردیم. سپس به عالی‌قاپو رفتیم. موقع اذان ظهر فرا رسید. من روی یکی از سگوها ایستادم و شروع کردم به اذان گفتن. کم‌کم مردم دور من جمع شدند، حتی توریست‌ها هم آمده بودند و به اذان گوش می‌دادند.<sup>۱</sup>

۱. حسن منصوری، سوم راهتمایی، اصفهان.

### لبخند!!

داخل اتوبوس نشسته بودم. مسافران برای این که یادی از نماز بشود به من گفتند یک اذان ناب بگو!  
در حال اذان گفتن بودم که ناگهان اتوبوس ایستاد و روحانی عزیزی وارد اتوبوس شد و به همه سلام کرد. من هم اذاتم را قطع کردم و با صدای بلند جواب سلام حاج آقا را دادم.  
در همین هنگام بود که همه مسافران زدند زیر خنده. من اصلاً به خنده آنها توجه نکردم و اذان را تا به آخر گفتم.  
وقتی سر جایم نشستم و به یاد آن صحنه افتادم بی اختیار و بلند بلند خندیدم.  
مسافران نیز از خنده من بار دیگر زدند زیر خنده. و همه با هم خندیدیم و خندیدیم!<sup>۱</sup>

۱. میثم هراسانیان، سوم راهتمایی، سمنان.





«قمریان بر لب هر پنجره‌ای

نغمه گرم اذان سر دادند.<sup>۱</sup>»

و تو از جا برمی‌خیزی و به دوستت می‌گویی:

«گوش کن می‌شنوی بانگ اذان

انعکاس خوش آهنگ اذان<sup>۲</sup>»

احساس می‌کنی که صدایی زیباتر از این هم به گوش می‌آید:

«بانگ حی علی الصلوة بلال

گویس از حجاز می‌آید<sup>۳</sup>»

برمی‌خیزی صدایت را در لابه‌لای صداها می‌اندازی و اذان

می‌گویی. برای این که اذان را به درستی فرا بگیری:

۱. اذان را کلمه به کلمه بنویس و آن را اعراب‌گذاری کن!

۲. به نوار اذان به دقت گوش کن و با آن زمزمه کن!

۱. مه‌ری ماهوتی، بوی بال فرشته، صفحه ۱۱۱.

۲. عبدالرحیم سعیدی راد، بوی بال فرشته، صفحه ۵۵.

۳. حسان، بوی بال فرشته، صفحه ۱۵.

بین اذان چه آسان است:

۴ بار	اللَّهُ أَكْبَرُ
۲ بار	أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
۲ بار	أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
۲ بار	أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ
۲ بار	حَتَّىٰ عَلَى الصَّلَاةِ
۲ بار	حَتَّىٰ عَلَى الْفَلَاحِ
۲ بار	حَتَّىٰ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ
۲ بار	اللَّهُ أَكْبَرُ
۲ بار	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

حالا تمرین کن. دقت کن تا اشتباه نخوانی.

همن اولین بار در مسجد اذان گفتم و اشتباه کردم؛ علاقه‌مند شدم که اذان را به خوبی یاد بگیرم.<sup>۱</sup>

بعضی از کلمه‌ها را بیش‌تر باید مواظب باشی. بین!

نگوییم	بگوییم
مُحَمَّدًا	مُحَمَّدًا
وَلِيُّ اللَّهِ	وَلِيُّ اللَّهِ
حَتَّىٰ	حَتَّىٰ
صَلَاةِ	صَلَاةِ
فَلَاحِ	فَلَاحِ
خَيْرِ الْعَمَلِ	خَيْرِ الْعَمَلِ

۱. اکبر رجبی، دوم راهنمایی، آذربایجان شرقی.

نگاهی به زیباترین سروده‌ها / ۲۳

اکنون که اذان را به درستی فرا گرفته‌ای، با هم بار دیگر به اذان می‌نگریم و کمی به زیبایی‌های فراوان این سرود الهی توجه می‌کنیم.

- اذان، ۲۶ جمله دارد
- در اذان، ۲۰ حرف از حروف بیست و نه گانه عربی آمده است.
- اذان با «الله» آغاز می‌شود و به «الله» خاتمه می‌یابد.
- در اذان ۱۴ بار کلمه «الله» را تکرار می‌کنیم به شماره عدد هفتمین.
- اذان، ۷۲ کلمه است به شماره شهادی کربلا.

### خاطره

حضرت آیت‌الله گلپایگانی، مرجع عالیقدر شیعیان می‌گوید:

در سفر زیارتی خود به خانه خدا در شهر مدینه آن هم در مسجدالنبی نماز جماعت می‌خواندیم. اذان‌گوی ما در اذان خود «شهدان علیاً ولی‌الله» را نیز می‌گفت.

روزی یکی از مأموران دولتی که این قضیه را دیده و شنیده بود، ناراحت و خشم‌آلود نزد قاضی رفت و جریان را گزارش داد.

قاضی به مأمور دولتی لبخندی زد و گفت:

من هم می‌گویم «علی، ولی خداست». مگر تو می‌گویی «علی، عدو و دشمن خداست؟»

سپس با لحنی صمیمی ادامه داد و گفت:

ما هم می‌گوییم «علی، ولی‌الله». تنها فرقی که بین ما و شیعه‌ها هست این است که ما این مطلب را در اذان نمی‌گوییم.<sup>۱</sup> \*\*\*

علمای شیعه غالباً گفتن «شهدان علیاً ولی‌الله» را در اذان و اقامه جایز می‌دانند.

گروهی از آنان نیز علاوه بر این، آن را مستحب می‌دانند. اهمیت این مطلب تا به آنجاست که در طول تاریخ، گفتن این مطلب در اذان از جمله شعارهای شیعه به شمار آمده است.

۱. اذان نعمة آسمانی، صفحه ۴۳.

## روح اذان

از شیخ انصاری که یکی از علمای بزرگ شیعه است

پرسیدند:

آیا شهادت به ولایت (گفتن شهدان علیاً ولی‌الله)

در اذان، جزو اذان است؟

ایشان فرمودند: بلکه آن، روح اذان است.<sup>۱</sup>

## زبان بین‌المللی اذان

آیا تاکنون به این اندیشیده‌اید که چرا همه مسلمانان در

همه جهان با آن همه زبان‌های مختلف و گوناگونی که

دارند، موظفند اذان را تنها به یک زبان و آن هم به زبان

عربی بگویند؟

فکر می‌کنم بعضی از راز و رمزهایش این‌ها باشد:

.....۱

.....۲

.....۳

### اهمیت زبان اذان

«آتاتورک» در ترکیه برای براندازی اذان، اذان گفتن به «زبان عربی» را ممنوع کرد تا شکوه و عظمت اذان را فرو بشکند و زمینه براندازی آن را هموار گرداند.<sup>۱</sup>

---

۱. اذان نعمة آسمانی، صفحه ۱۵۳.

## نغمه خوانی با معنا

۸

هست شیرین‌تر ز معنای عسل

نغمه حسی علی خیر العمل<sup>۱</sup>

برخاسته‌ایم و به آسمان می‌نگریم. آسمان پر از ستاره است. ابتدا سپیدی مانند دم‌گرگ از طرف مشرق رو به بالای آسمان حرکت می‌کند. با خود می‌گوییم این «فجر کاذب» است. صبر می‌کنیم تا سپیدی در آسمان پخش شود. حالا دیگر «فجر صادق» دمیده و آسمان از سپیدی زیبا شده و هنگام اذان صبح فرا رسیده است.

رو به قبله می‌ایستیم و با نغمه‌ای دلنشین و شورآفرین اذان می‌گوییم.

به یاد حضرت علی می‌افتیم. سحرها به مسجد کوفه می‌آمد و به نماز شب می‌ایستاد.

آن‌گاه به پشت‌بام مسجد می‌رفت و پس از دمیدن فجر صادق، انگشت‌های خود را بر گوش می‌نهاد و با آوایی ملکوتی اذان

---

۱. شهرام محمدی، بوی بال فرشته، صفحه ۶۶

می‌گفت و هیچ خانه‌ای در کوفه نمی‌ماند مگر این که صدای رسای آن حضرت به آن می‌رسید.

گاهی هم در همان مسجد، اذان را برای امام حسن و امام حسین و سایر مردم ترجمه و تفسیر می‌کرد و از معانی بلند آن پرده برمی‌داشت.

ما نیز می‌کوشیم هم زیبا و خوش‌آهنگ اذان بگوییم و هم با معنای شیرین اذان آشنا شویم.

هر چه به عمق معنای اذان پی ببریم، از آن بیش‌تر لذت خواهیم برد.

گام نخست را در معنای اذان برمی‌داریم. با هم کلمات نورانی آن را ترجمه می‌کنیم و می‌نویسیم.

اللَّهُ	اَكْبَرُ
خدا	

خدا، بزرگ‌تر است.

أَشْهَدُ	أَنَّ	لَا	إِلَهَ	إِلَّا	اللَّهُ
گواهی می‌دهم	که			مگر	

گواهی می‌دهم که نیست خدایی مگر «الله».

أَشْهَدُ	أَنَّ	مُحَمَّدًا	رَسُولُ اللَّهِ
			فرستاده خداست

گواهی می‌دهم که محمد، فرستاده خداست.



أَشْهَدُ	أَنَّ	عَلِيًّا	وَلِيَّ اللَّهِ
----------	-------	----------	-----------------

گواهی می‌دهم که علی، ولی خداست.

حَيَّ	عَلَى	الصَّلَاةِ
-------	-------	------------

بشتابید

.....

حَيَّ	عَلَى	الْفَلَاحِ
-------	-------	------------

رستگاری

.....

حَيَّ	عَلَى	خَيْرِ الْعَمَلِ
-------	-------	------------------

بهترین عمل

.....

اللَّهُ	أَكْبَرُ
---------	----------

.....

لَا	إِلَهَ	إِلَّا	اللَّهُ
-----	--------	--------	---------

.....

حال که با ترجمه اذان آشنا شده‌ایم، می‌توانیم هنگام اذان گفتن از دوستان بخواهیم کنار ما بایستند و هر جمله‌ای را که ما می‌خوانیم معنایش را بلند بگویند تا همه با معنای اذان نیز آشنا

شوند و البته اگر ترجمه‌ی اذان را در قالب شعر بگوییم بهتر است. شعری که می‌خواهیم بخوانیم از آقای امید مجد است. او کسی است که ترجمه‌ی کل قرآن کریم را به نظم درآورده است. با هم جمله‌های اذان را اعراب‌گذاری می‌کنیم و ترجمه‌ی آن‌ها را در قالب شعر تکرار می‌کنیم:

● **الله اکبر**

همانا بزرگ است پروردگار کسی نیست برتر از آن کردگار

● **اشهدان لا اله الا الله**

کنون می‌دهم آشکارا گواه شریکی ندارد یگانه‌ی اله

● **اشهدان محمداً رسول الله**

همین گونه هم نیز دارم قبول محمد بود از سوی او، رسول

● **اشهدان علیاً ولی الله**

گواهی دهم که علی، مرتضی بود جانشین رسول خدا

● **حیّ علی الصلوة**

بیا بید اکنون به سوی نماز به سوی گشایید دست نیاز

● **حیّ علی الفلاح**

ره رستگاری همین است و بس بدین سو نما بید در هر نفس

● **حیّ علی خیر العمل**

بدین سو نما بید روی نظر که بهتر از آن نیست کاری دگر

● **الله اکبر**

همانا بزرگ است پروردگار کسی نیست برتر از آن کردگار

● **لا اله الا الله**

ندارد جز «الله» ربی وجود دل خویش از شک بپاید زدود<sup>۱</sup>

۱. منظومه‌ی نماز، صفحه‌ی ۱۱ و ۱۲.

### آیا او را می‌شناسید؟

کوچه پس‌کوچه‌های شهر قم، آهنگ گام‌های او را بارها شنیده بود و ملت ایران آهنگ خوش‌سخترانی‌هایش را بسیار دوست می‌داشت.

ولی او نغمه‌ای زیباتر از این‌ها هم داشت که همسایه‌ها سال‌ها به آن دل سپرده بودند و آن نغمه خوش‌اذان بود که در منزل با صدایی رسا و جذاب می‌گفت.

او دانشمندی بزرگ، فیلسوفی توانا، فقیهی وارسته و اسلام‌شناسی کم‌نظیر بود.

او از شاگردان پناام علامه طباطبایی و حاصل عمر حضرت امام خمینی (ره) به شمار می‌آمد.

او که بود؟ .....

### آیا می‌دانید؟

پیامبر جز بلال، اذان‌گوی دیگری نیز داشتند که در وقت‌شناسی به دقتِ بلال نبود.

برای همین، اذان بلال معیار بود نه اذان او.

آیا نام او را شنیده‌اید؟ .....

## پیمان با خدا

از دانش‌آموزان ممتاز مقطع راهنمایی که به مسابقات  
کشوری اذان راه یافته‌اند پرسیده‌ایم:

آیا در منزل نیز اذان می‌گویید؟

نود درصد (۹۰٪) از کسانی که به این پرسش پاسخ  
داده‌اند گفته‌اند: آری.

این آمار نشان می‌دهد که خوشبختانه اذان‌گویان  
نوجوان ما به این مسأله اساسی توجه جدی کرده‌اند.  
با خود می‌گوییم: چه خوب است ما هم یکی از آنان  
باشیم!

و با خدای خود عهد می‌بندیم همیشه در منزل اذان  
بگوییم، حتی آن مواقعی که میهمان داریم.

## تا بلندای معانی

۹

گشود پر به آسمان

چکاوکِ خوشِ اذان

فضا پر از ترانه شد

ز بانگِ مهربان آن

ز نغمه‌اش درختِ دل

شد آشیانهٔ خدا

گرفت قلبِ خسته‌ام

ز من بهانهٔ خدا

در آن هوای پاک و خوش<sup>۱</sup> من و تو می‌نشینیم و به گوشه‌ای از

معانی بلند اذان می‌اندیشیم:

**الله‌اکبر**

اذان با زیباترین کلمه آغاز می‌شود. «الله» زیباترین نام از نام‌های

زیبای خداست. ما با گفتن این کلمه از همان نخست هدف خود

را روشن می‌کنیم.

---

۱. بیوک ملکی، بوی بال فرشته، صفحهٔ ۱۲۴.

هدف ما از اذان دعوت به سوی خداست. برای همین است که اذان با «الله» آغاز می‌شود و به «الله» خاتمه می‌یابد.

این هدفی که ما داریم با هدف نهایی آفرینش هماهنگ است.

### إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ<sup>۱</sup>

«ما (و همه جهان) از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.»

در تمام کارها اساسی‌ترین گامی که باید برداریم آن است که هدف خود را از همان ابتدا مشخص کنیم.

هدف به ما انگیزه، نیرو و شتاب می‌دهد.

کسی که درس می‌خواند، کسی که عبادت می‌کند و کسی که به جامعه خدمت می‌کند، ولی هدفش روشن نیست، نمی‌تواند فرد موفقی باشد.

در اذان ما بالاترین هدف را برمی‌گزینیم و او خداست، یعنی تصمیم می‌گیریم به اوج قلّه بندگی برسیم و دیگران را هم به آن فرامی‌خوانیم.

و با اطمینان کامل از هدفی که پیش رو داریم فریاد برمی‌آوریم: الله اکبر، خدا، خدا بزرگ‌تر است. بزرگ‌تر از آن چه در فکر من و تو بیاید و زیباتر از آن چه من و تو به آن می‌اندیشیم. حال که چنین هدف عالی و چنین همت بلندی داریم، چهار بار آن را تکرار می‌کنیم تا هم بر جان‌ها بنشینند و هم همه فکر و خیالشان به این نکته متمرکز شود.

حال که از این واقعیت بزرگ سخن گفته‌ایم با شادکامی می‌گوییم:

### اشهدان لا اله الا الله

---

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

نه تنها من در درون قلبم خدا را برگزیده‌ام که سراسر وجود من لبریز از محبت و ایمان به او شده است و من با کمال شهامت و بدون مخفی‌کاری عقیده‌ام را به همهٔ جهانیان اعلام می‌کنم و گواهی می‌دهم که جز «الله» خدای دیگری نیست.

ممکن است آدمی هدفی عالی را برگزیند، ولی هنوز ته دلش به جاهای دیگر هم بند باشد؛ مثل کسی که تصمیم گرفته درس بخواند و پزشک شود، ولی هنوز ته دلش هست که چه بسا اگر مهندس بشوم بهتر باشد. چنین کسی باید با تحقیق و تفکر تصمیم نهایی خود را بگیرد وگرنه در بین راه از هدف باز خواهد ماند.

تمرکز بر هدف، رمز پیروزی است.

حال که خدا را به عنوان هدف عالی به دیگران اعلام کرده‌ایم باید راه شناخت آن هدف را نیز برای خود و آنان معین کنیم از همین رو فریاد برمی‌آوریم:

### اشهدانّ محمداً رسول الله

برای شناخت خدا باید به فرستادهٔ خدا، به محمد مراجعه کنیم. او خدا را بهتر از همه می‌شناسد. اوست که راه‌های رسیدن به خدا را برایمان باز می‌گوید و ما را در رسیدن به آن هدف بزرگ یاری می‌کند.

بنابراین کسی که هدفی بزرگ را برمی‌گزیند نباید به دلخواه خود عمل کند. باید به سراغ کسی برود که این راه را پیموده و به آن هدف رسیده است وگرنه راه به جایی نخواهد برد.

حال که دست به دستان پر از محبت محمد داده‌ایم، او ما را با مولا یمان علی آشنا می‌کند.

پس بانگ برآوریم که:

### اشهدان علیاً ولی الله

هدف علی، هدف محمد است.

راه علی، راه محمد است.

پس همراهی با علی، همراهی با محمد است.

علی، جان محمد است. رضایت او، رضایت محمد و خشم او،

خشم محمد است.

علی تابلوی تمام‌نمای محمد است. همه وجود علی برای

خداست. او لحظه‌ای از خدا غافل نبوده و نیست.

اگر می‌خواهیم به اوج قلّه برویم باید با محمد و علی همراه

شویم.

اکنون که هدف را شناخته و راهنمایان و همراهانی مطمئن، آگاه

و دلسوز پیدا کرده‌ایم، باید به سوی آن هدف بشتابیم.

راهنمایان این راه که خود، این راه را پیموده‌اند، بزرگ‌ترین و

اصلی‌ترین برنامه این مسیر را نماز می‌دانند. پس همه با هم

بگوییم:

### حی علی الصلوة

بشتابید به سوی نماز!

بشتابید اگر در راهید

بار بندید اگر همراهید

غافل از باغ خود ای دوست بس است

دانس بردار که وقت هرس است

مهربان داور ما منتظر است

مونس و یاور ما منتظر است



بهترین کار، نماز است، بیا  
لحظه راز و نیاز است بیا<sup>۱</sup>

راز، زیباترین برنامه رسیدن به خداست.

راز، سگوی پرش است.

راز، نردبان خوشبختی است.

س بشتابید به سوی نماز!

نر نماز نخوانیم بی برنامه هستیم، بر سگوی و بر نردبان قرار  
اریم و کوشش‌ها و اعمال نیک دیگر ما نیز به ثمر نخواهد  
نست.

س بشتابید به سوی نماز!

ه شتاب، لازم است. سبقت و سرعت، لازم است. بی درنگ باید  
مه کارها را ترک کرد و به سوی نماز شتافت.

قت نماز را با هیچ چیز دیگر نباید معاوضه کرد. حتی اگر جنگ  
یاست، باید در چشم دشمن نمایش نماز را اجرا کرد مگر ظهر  
وز عاشورا حضرت علی اکبر اذان نگفت و مگر پیشوای آزادگان  
ام حسین در تیررس دشمن نماز را قامت نبست. پس بشتابید  
« سوی نماز!

لی آیا با خواندن نماز اوج خواهیم گرفت و به قلعه خواهیم رسید.  
ه، ذره‌ای هم شک نداشته باشید. شما با خواندن نماز واقعی به  
لاح و رستگاری خواهید رسید و پیروزمندان تا اوج قلعه  
خواهید رفت پس با آوایی رسا بگویید:

**حی علی الفلاح**

---

۱. عبدالرحیم سعیدی راد، بوی بال فرشته، صفحه ۵۴ و ۵۵. (با تلخیص)

و شک نداشته باشید. نماز مساوی با رستگاری، پیروزی شادکامی و خوشبختی است. البته نماز که می‌گوییم همان نمازی است که محمد و علی می‌گویند. همان نماز واقعی که ما از انجام کارهای ناپسند باز می‌دارد. همان نمازی که زبان ما را ناسزاگویی و تهمت و دروغ باز می‌دارد. همان نمازی که چشم ما را از نگاه به خانه و ناموس مردم باز می‌دارد. همان نمازی که کلی موفقیت و خوشبختی است.

نماز واقعی به یقین فلاح و پیروزی است و ما را تا اوج قنّه و هدف پیش خواهد برد. با نماز چون دانه‌ای که از درون خاک سد برمی‌آورد و شادمانه بالا و بالا می‌رود و به فلاح می‌رسد، به فلاح خواهیم رسید.

ولی آیا از میان برنامه‌های فراوانی که اسلام دارد، برنامه‌ای دیگر بهتر و برتر نیست؟

آیا جهاد در راه خدا نمی‌تواند زودتر ما را به آن هدف برساند؟ آیا روزه، امر به معروف و نهی از منکر هیچ یک به پای نماز نمی‌رسند؟

آیا واقعاً نماز از همه برنامه‌ها بالاتر است؟

بله، شک نداشته باشید که نماز، برترین و بالاترین عمل‌هاست پس فریاد برآورید که:

### حیّ علی خیر العمل

بشتابید به سوی بهترین عمل! و اگر برخی فکر می‌کنند جنگ و جهاد برتر از نماز است، چرا که از همه اعمال دشوارتر و پرخطرتر است، با هم نزد مولایمان علی می‌رویم و او را که قهرمان همه میدان‌های نبرد است درگیردار جنگ و جهاد می‌بینیم و از او واقعیت را می‌پرسیم.

ابن عباس هم همین کار را کرد.

جنگ صفین شعله‌ور بود. گروهی از سپاهیان حضرت علی دیدند که آن حضرت در میان لشکر نگاهش را به آسمان دوخته و به آفتاب می‌نگرد.

ابن عباس جلو رفت و کنجکاوانه علت را جویا شد. حضرت فرمود: می‌خواهم وقت نماز ظهر را بدانم.

ابن عباس یا شگفتی پرسید: در این گیرودار که آتش جنگ شعله‌ور است؟

حضرت با لحنی آرام و صمیمی فرمود:

ما برای چه با این گروه می‌جنگیم، آیا جز برای این است که نماز برپا شود؟

بنابراین همه اعمال دیگر برای نماز است و البته نماز هم به گونه‌ای است که با نادیده گرفتن سایر اعمال دیگر نماز واقعی نیست.

اکنون که همه را به انجام این عمل بزرگ فراخواندید مبدا هدف را فراموش کنید پس بار دیگر بر هدف پا فشارید و بگویید:

### الله اکبر

نماز در صورتی ما را به خدا می‌رساند که تنها برای او باشد. کسی که نماز می‌خواند ولی مال و ثروت و جاه و مقام برایش بزرگ‌تر از خداست؛

کسی که نماز می‌خواند ولی رضایت دوست برایش مهم‌تر از رضایت خداست؛

و کسی که نماز می‌خواند ولی تن به آلودگی گناه می‌دهد؛

او نماز می‌خواند ولی هدفش را فراموش و گم کرده است. باید برگردد و ببیند هدفش چه بوده است.

اگر هدفش «الله» بوده پس دیگر این‌ها برای چیست؟  
حال که هدف را یادآور شده‌ایم با آهنگی رسا می‌گوییم:

### لااله الاالله

هیچ هدفی جز خدا و هیچ معبودی جز خدا نداریم. دنیا و زرق و برق‌های آن، زیبایی و طراوت و شادابی دوران نوجوانی، سرسبزی باغ و بوستان، آهنگ و طنین چشمه‌ها و آبشارها و فواره‌ها، موج‌های آهنگین دریاها و عظمت کوه‌های سر به فلک کشیده دنیا، این‌ها هیچ‌یک شایسته دل بستن نیستند. همه این‌ها نابود شدنی و از بین رفتنی هستند.

تنها خدا و تنها خدا. اوست که ماندگار است و ما هم اگر می‌خواهیم شاداب و بانشاط، سرزنده و باطراوات، و جاوید و ماندگار بمانیم، باید تنها و تنها وابسته و دلبسته به او باشیم و مطمئن باشیم که:

قطره دریاست                      اگر با دریاست

حال که از معانی بلند اذان سرشار از سرور و معنویت شده‌ایم از جا برمی‌خیزیم و در آن هوای پاک و خوش و فضای عطرآگین نغمه اذان می‌سراییم.

آن‌گاه دست‌هایمان را بالا و بالاتر می‌بریم و با خدای بزرگ راز می‌گوییم و حاجت می‌طلبیم.

به نظر شما!

۶۶ تن از اذان‌گویان مقطع راهنمایی شرکت‌کننده در مسابقات کشوری اذان، مکان‌هایی را که اذان می‌گویند تعیین کرده‌اند که به ترتیب فراوانی عبارتند از:

○ منزل

○ مسجد (مسجد محله، مسجد جامع و مساجد دیگر)

○ مدرسه

○ امامزاده

○ حسینیه

○ در اردوهای تفریحی و زیارتی

○ در مسابقات

○ داخل کوچه

○ در باغ

به نظر شما چه مکان‌های دیگری هست که شایسته است در آن‌ها اذان بگوییم نام آن مکان‌ها را بنویسید:

- .....۱
- .....۲
- .....۳
- .....۴

## آهنگ تکبیر

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«همین که تکبیر (الله اکبر) می‌گویی باید همه چیز نزد تو کوچک شود جز او. این که انسان با زبان تکبیر بگوید اما دل به دیگری بسته باشد دروغگو و حیله‌گر است و به همین خاطر خداوند شیرینی ذکر خود را از او می‌گیرد»<sup>۱</sup>.

وقتی این سخن بزرگ را می‌شنویم با خود عهد می‌بندیم که تنها به خدا دل ببندیم و تنها از او حساب ببریم و می‌کوشیم درخت تکبیر در زندگی ما ریشه دواند و شاخ و برگ‌هایش همه زندگی ما را فراگیرد.

## آیا می‌دانید:

پیامبر اکرم، امامان معصوم و مسلمانان در مواقع مختلف تکبیر می‌گفتند.

و آیا می‌دانید:

در دستورهای اسلامی سفارش شده است که در این مواقع تکبیر بگوییم:

۱. رجوع کنید به تفسیر نماز (محسن قرآنی)، صفحه ۸۶ تا ۹۱.

○ وقتی به آینه می‌نگریم و چهره زیبای خود را در آن می‌بینیم.

○ هرگاه به هلال ماه نگاه می‌کنیم.

○ زمانی که چیزی شگفت از برادر دینی خود می‌بینیم.

○ هنگامی که مشکلی به ما رو می‌آورد.<sup>۱</sup>

○

○

○

### آداب اذان گفتن

شایسته است اذان‌گو این‌گونه باشد:

۱. با طهارت

۲. وقت‌شناس

۳. با آوایی بلند

۴. خوش‌صدا و خوش‌آهنگ

۵. آدمی پاک و شایسته<sup>۲</sup>

۶. با نیتی خالص و تنها برای او

۱. رجوع کنید به تفسیر نماز (محسن قرآنی) ص ۹۱-۸۶.

۲. اذان نعمة آسمانی، صفحه ۱۱۴ تا ۱۱۷.





## از دامنه تا قلّه

۱۰

روی تپه در دامن کوه نشستهای. نسیمی ملایم آهنگی خوش و  
آشنا با خود می آورد. احساس شادمانی می کنی. زنگ تفریح و  
هیاهوی پرشور و نشاط و خنده های قاه قاه مدرسه را به خاطر  
می آوری.

شادمانه برمی خیزی و به کوه می نگری.

گروهی از دامنه به سوی قلّه در حال صعود هستند.

منظره زیبای صعود به قلّه برایت جالب و دیدنی است.

و نسیم از همان جا می وزد.

به آهنگی که از آن جا می آید خوب گوش فرا می دهی:

«عزیزم خواستن، توانستن است.

تو هم می توانی به قلّه صعود کنی،

به صعودکنندگان ینگر، همه مثل هم

نیستند، توان

و مهارت هر یک با دیگری متفاوت است.

تو هم با همان توانی که داری از قلّه بالا بیا!

مهم این است که به قلّه صعود کنی دیر یا

زود خیلی مهم نیست.»

آرام آرام به سوی کوه گام برمی‌داری و با خود زمزمه می‌کنی:

«خواستن، توانستن است.»

از دامن کوه که بالا می‌روی احساسی شکوهمند داری و آهنگی

خوش همواره درگوش تو طنین می‌افکند:

رهرو آن نیست که گه تند و گه‌ی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

می‌روی و می‌روی،

حالا دیگر بر بلندای قلّه ایستاده‌ای و فریاد برمی‌آوری:

«ای همه‌دوستان،

خواستن، توانستن است.»

دیگر بر «قلّه اذان» قرار گرفته‌ای و شادمانه با آهنگی زیبا اذان

می‌گویی.

برای صعود به قلّه اذان باید به توان و استعداد خود بنگریم.

این‌ها که بر قلّه ایستاده‌اند، از کم‌تر از یک ماه تا چهار سال و

بیش‌تر آن‌ها یک تا دو سال زحمت کشیده‌اند تا توانسته‌اند به

این زیبایی اذان بگویند.

صعودکنندگان به قلّه اذان همه مهارت دارند. پس چه بهتر که از

آنان بی‌رسیم این هنر و مهارت را چگونه کسب کرده‌اند:

از طریق:

○ گوش دادن به نوارهای اذان

○ گوش دادن به اذان‌های رادیو و تلویزیون

○ مرتبی و نوار

○ کلاس و تمرین زیاد

○ نوار و کتاب تجوید

○ نوار، کلاس، مرتبی و کتاب

و بیش تر آنان کارهای زیر را هم انجام داده‌اند:

○ ضبط کردن صدای اذان خود و گوش دادن به

آن و برطرف کردن عیب‌های آن

○ پرسیدن پرسش‌های خود از اذان‌گویان

با تجربه

○ اذان گفتن نزد اساتید و متخصصین این

رشته

○ گفتن اذان در خانه، مدرسه و مسجد

○ شرکت مداوم در مسابقات

نگاهی به خود و به محیط و شرایط و امکانات خود می‌اندازیم و

بهترین روش را برمی‌گزینیم. مهم این است که آهسته و پیوسته

پیش رویم:

«من وقتی که از مدرسه می‌آمدم یک تا دو

ساعت تمرین و تکالیفم را انجام می‌دادم و

در مدت پانزده دقیقه در خانه همان‌طور

برای خودم اذان می‌گفتم.<sup>۱</sup>»

با هم به نوارهای اذان سری می‌زنیم.

به فهرست اذان‌گویان معروف و مشهور می‌نگریم. شاید اول گیج

بشویم که کدام یک را انتخاب کنیم، ولی با دقت خود و یاری

گرفتن از استادان، نواری را خواهیم برگزید که با صدای ما

متناسب و با آهنگ ما هماهنگ و همخوان باشد.

---

۱. محمد مهدی دده‌خانی، سوم راهنمایی، کردستان.

برای انتخاب نوار، حوصله به خرج خواهیم داد. با نام برخی از اذان‌گویان آشنا می‌شویم.

مصری	ایرانی
منشاوی	مؤذن زاده اردبیلی
راغب مصطفی غلوش	مرحوم آقائی
شحات محمد انور	حسن رضائیان
محمد بسیونی	دکتر حسین کرمی
محمد ابوزید	حسین علی شریف
سید متولی عبدالعال	عباس سلیمی
محمد طوخی	محمد موسوی
محمد محمود طبلاوی	صبحدل
احمد نُعَینَع	فاطمی
شعبان عبدالعزیز صیاد	سعیدیان

### لطیفه!

از یکی پرسیدم: از اذان‌گویان مشهور کدام یک را  
می‌شناسی؟  
گفت: بلال هَوّسی!  
هر چه فکر کردم او را نشناختم چون آن بلالی که من  
می‌شناختم بلال حبشی بود. اصلاً طعم هوا و هوس را  
نچشیده بود. چگونه می‌توانست هَوّسی باشد!  
با خود گفتم نکند بعضی از بلال‌های امروزی هَوّسی  
باشند. دوباره گفتم نه، خدا نکند!

### آیین صعود!

در حال صعود به قلّه اذان هستیم، کوله‌بارمان را نگاه  
می‌کنیم پُر است از:  
□ توکل به خدا  
□ اعتماد به نفس  
□ تمرین اصولی  
□ پرحوصلگی و پرهیز از شتابزدگی  
در مسیری که در حال صعود هستیم خوب می‌نگریم  
هیچ‌یک از این خارها نیست:

○ بلد نیستم.

○ وقت ندارم.

○ خجالت می‌کشم.

○ آمادگی روحی ندارم.

این خارها را باد برده است،

هر چه در مسیرمان هست گل است،

گل‌های «می‌خواهیم» و «می‌توانیم»!

### آیا می‌دانید؟

اذان، عربی است و باید با لهجه و لحن عربی گفته شود.

نحوه تلفظ حروف عربی با حروف فارسی تفاوتی ندارد

مگر در ده حرف:

«ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و»<sup>۱</sup>

و از این ده حرف تنها چهار حرف آن در اذان آمده است.

آن چهار حرف را برمی‌شماریم:

۴	۳	۲	۱
و	ع	ص	ح

۱. حلیة القرآن، سطح ۱، آموزش تجوید قرآن، صفحه ۲۱.

## مخارج حروف

□ حرف «ح»: با گرفتگی خاصی در حلق ایجاد می‌شود. مانند کسی که بخواهد مثلاً پوست تخمه‌ای را که در حلق گیر کرده، با فشار هوا خارج کند.

□ حرف «ص»: مانند «س» تلفظ می‌شود؛ فقط به همراه آن صدا پرحجم و درشت می‌گردد. برای این کار گلو را پرحجم می‌کنیم. به اصطلاح عامیانه، باد در گلو می‌اندازیم. فراموش نکنیم که هنگام تلفظ «ص» نباید صدای سوت شدید شنیده شود.

□ حرف «ع»: این حرف از میان حلق و به صورت نرم تلفظ می‌شود و گویی صدا «کش» می‌آید؛ البته این به معنای افراط در نرمی حرف نیست. دقت کنیم که حرف «ع» پرحجم ادا نشود.

□ حرف «واو»: برای تلفظ «واو» نباید مثل صدای فارسی آن، دندان‌های بالا به لب پایین مماس گردد؛ بلکه در اداء این حرف، لب‌ها به حالت «غنچه» درمی‌آید و صدای «واو» از میان دو لب خارج می‌شود. فراموش نکنیم که حرف واو، کم‌حجم و نازک ادا شود.<sup>۱</sup>

۱. حلیة القرآن، سطح ۱، آموزش تجوید قرآن، صفحه ۲۲ تا ۲۵.

## فراگیری تجوید

در پرتو فراگیری تجوید، اذان را به زیبایی خواهیم سرود. تجوید را می‌توانیم در کنار استاد، نوار و کلاس با کتاب‌های زیر فرا بگیریم:

□ حلیة القرآن، سطح یک، نوشته سیدمحسن موسوی بلده.

□ حلیة القرآن، سطح دو، نوشته سیدمحسن موسوی بلده.

□ روانخوانی و تجوید قرآن کریم، نوشته علی حبیبی و

محمدرضا شهیدی.

برای مراحل اولیه، کتاب حلیة القرآن، سطح یک کافی است.



«به‌یَه از مرغکانِ نغمه‌سرا»

«یک صدا،

یک صدای آشنا

می‌رسد به گوش،

یک ندا

بانگِ آشنای کیست

پرز نغمه و سرودِ بندگی است.»<sup>۱</sup>

نغمه‌سرای، نعمت بزرگ خداست و باید آن را پاس بداریم و

فراموش نکنیم که پروردگار ما در قرآن اعلام کرده است که:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ<sup>۲</sup>

«اگر واقعاً سپاسگزاری کنید (نعمت) شما را افزون خواهیم

کرد.»

«پروردگارا اگر دهانم را به گفتن نمی‌گشودی،

اگر به صدایم آهنگی خوش نمی‌بخشیدی،

۱. مجل تسبیح خدا، صفحه ۲۸ و ۲۶.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۷.

اگر نغمه‌هایم را دلکش و پرجاذبه قرار نمی‌دادی،  
و اگر مرا در مسیر سبزِ اذان نمی‌انداختی،  
من کنون این‌گونه که هستم نبودم،  
پس مرا بهتر از این قرار ده.»  
به صدا، به این نعمت زیبا، بنگریم و آن را بشناسیم.

#### ۱. صدای بَم

همان صدای بلند و کلفت است که علتش میزان کم ارتعاش  
تارهای صوتی در واحد زمان است. ارتعاشات هر قدر کند باشد  
صدا، بَم تر خواهد بود.

#### ۲. صدای زیر

همان صدای نازک است که علت پدید آمدن آن، ارتعاشات زیاد  
تارهای صوتی در واحد زمان است. با افزایش تعداد ارتعاشات و  
رفت و برگشت تارهای صوتی صدا نیز زیرتر خواهد شد.<sup>۱</sup>

با هم به پرده‌های صوتی می‌نگریم:

هر صدا از سه پرده گوناگون تشکیل می‌یابد:

۱. پرده صوتی پایین یا کف صدا

۲. پرده صوتی متوسط

۳. پرده صوتی اوج یا سقف صدا. این پرده را «مُستطاع» نیز

می‌نامند. پرده‌ای است که صوت از آن به بعد قابل گسترش

نیست و معمولاً تبدیل به جیغ می‌شود.<sup>۲</sup>

---

۱. هنر قرائت، صفحه ۹۴.

۲. هنر قرائت، صفحه ۹۵ و ۹۶.

تفاوت صداها یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست و به آفرینش،  
زیبایی خاصی بخشیده است.  
با خود می‌گوییم:

اگر همه صداها یک‌گونه بود، دیگر  
خسته‌کننده بود و هیچ تنوعی در کار نبود.  
به فکر تغییر صدای خود نیستیم. نه، صدای ما همین‌گونه  
که هست باقی خواهد ماند و قابل تغییر نیست. ولی بیایید برای  
تقویت و زیباسازی آن گام‌های اساسی برداریم:

#### ۱. تمرین‌های روزانه

به طور مداوم و پیگیر تمرین کنیم.  
حداقل تمرین ما بیست دقیقه باشد.  
بهترین و اصولی‌ترین تمرین روزانه به این صورت است:

«هر روز صبح زود قبل از خوردن و آشامیدن  
به مدت پانزده دقیقه در پرده صوتی پایین  
و در عصر همان روز به مدت پانزده دقیقه  
در پرده صوتی متوسط و اوج تمرین کنیم.»  
این روش می‌تواند در کم‌ترین مدت، بیش‌ترین اثر را در پی  
داشته باشد.

تمرین ما می‌تواند در این موارد باشد:

- \* ترتیل خوانی قرآن با رعایت دقیق موارد تجویدی
- \* تقلید از قاریان مشهور ایرانی و مصری
- \* تقلید از اذان‌های مشهور مثل اذان استاد حسن  
رضائیان و مؤذن زاده اردبیلی

## ۲. پرهیز از داد زدن

برخی برای تقویت صدا به داد زدن در مکان‌های بسته مثل حمام و یا محیط‌های باز مثل بیابان سفارش می‌کنند. این امر نه تنها تأثیر چندانی در تقویت صدا ندارد، بلکه باعث وارد شدن صدمات جبران‌ناپذیری به تارهای صوتی فرد می‌گردد.

## ۳. گرم کردن صدا

ابتدا مقداری از وقت تمرین خود را به بَم خوانی و در پرده صوتی پایین اختصاص دهیم و کم‌کم به اوج خوانی برسیم و هیچ‌گاه از پرده مستطاع بالاتر نرویم.

وقتی صدا، گرم و حنجره آماده شد، بدون ترس گام‌های بلند را اجرا می‌کنیم و هرگاه در حنجره خود احساس ناراحتی کردیم، همان لحظه کار خود را تعطیل می‌کنیم و به استراحت می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

این صدای زیبا و قشنگ خود را مواظبت کنید! یکی از راه‌های سپاسگزاری از این نعمت بزرگ، حفظ این نعمت است پس برای حفظ و نگهداری صحیح صوت خود به نکته‌های زیر توجه می‌کنیم:

## ۱. تنفس صحیح

برای نگهداری صدا بهتر است نفس کشیدن در حد امکان از بینی صورت گیرد. بینی هوا را تصفیه می‌کند و گرد و غبار آن را می‌گیرد و آن را گرم و مرطوب می‌نماید.

---

۱. هنر قرائت، صفحه ۹۷ و ۹۸ و ۹۹.

۲. پرهیز از خواندن‌های غیراصولی

این خواندن‌ها بدون در نظر گرفتن توانایی‌های صوتی انجام می‌یابد و با داد زدن‌های بی‌مورد همراه است.

۳. پرهیز از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایی که حنجره و گلو را به آن‌ها حساس است.

پس با دقت و تجربه می‌کوشیم اخلاق خاص حنجره خود را کشف کنیم.

و از چیزهایی که حنجره ما با آن‌ها ناسازگاری دارد می‌پرهیزیم. به طور کلی می‌توان به برخی از چیزهای تحریک‌کننده و حساسیت‌زا اشاره کرد:

«ادویه‌جات، نوشابه سرد، بستنی، آب داغ،

آب یخ، گوجه‌فرنگی و غذاهایی که با روغن

زیاد، سرخ شده‌اند.»

ولی باز هم باید گفت که همه حنجره‌ها مثل هم نیستند. هر

حنجره‌ای اخلاق مخصوص به خود دارد.

برای افزایش نفس هم بهترین راه‌ها همان «تمرین‌های روزمره»

و «ورزش» است.

همان‌گونه که ورزش در سلامت جسم و جان ما تأثیر دارد، در

افزایش نفس نیز نقش مهمی ایفا می‌کند به ویژه ورزش «شنا» و

«دو»<sup>۱</sup>

---

۱. هنر قرائت، صفحه ۹۹، ۱۰۰ و ۱۰۱.

### نگران نباشیم!

هنگام بلوغ که فرامی‌رسد چون صدا در حال شکل‌گیری و تعیین جنس خود است «دورگه» می‌شود. شاید برخی به شما توصیه کنند در این سنین باید از تمرین‌های روزانه و همچنین از خواندن دست بکشید، ولی این سخن، اصل و مبنای صحیحی ندارد. شما به تمرین‌های خود در پرده‌های مختلف صوتی ادامه دهید و پیش از آن به گرم کردن صدای خود اهمیت دهید.

مطمئن باشید پس از بلوغ نیز با یاری خدا صدای شما همان زیبایی گذشته را خواهد داشت.<sup>۱</sup>

### آیا می‌دانید!

این حدیث از کدام امام معصوم است:  
فرشتگان چون آوای اذان را از زمینیان بشنوند گویند:  
این نواهای امت محمد به یگانگی خداوند عزیز و بلندمرتبه است.  
و آنان برای امت محمد (ص) استغفار و درخواست  
آمرزش می‌کنند تا آن‌گاه که از نماز فارغ گردند.

۱. هنر قرانت، صفحه ۹۶ و ۹۷.







«باز وقتِ نماز می آید.

باز هنگامِ راز می آید.<sup>۱</sup>»

و تو آرام آرام از پله‌های مناره و گلدسته بالا و بالا می‌روی و یا بر بلندای دیوار و یا بر پشت بام قرار می‌گیری و آمادهٔ سرودن زیباترین نغمه‌ها و سرودها می‌شوی.

به پشت سر خود نگاه می‌کنی. صدها تن را می‌بینی که بر مکان‌های مرتفع ایستاده‌اند و با آهنگ شورآفرینِ اذان، گذشتهٔ تاریخ ما را پر از شور و شادمانی کرده‌اند.

برای گفتن اذان باید از جا برخاست. باید بالا آمد و بالا و بالاتر. باید از زمین و خاک جدا شد و به سوی آسمان گامی برداشت. اذان‌گو آمده است همهٔ خفته‌ها را بیدار و همهٔ غافل‌ها را آگاه و هشیار کند و به همه بگوید برخیزید که هنگام نماز آمده است؛ بشتابید به سوی نماز، و مگر نماز چیست.

نماز، معراج مؤمن است و معراج یعنی عروج، یعنی بالا آمدن،

۱. حسان، بوی بال فرشته، صفحهٔ ۱۶.

یعنی از زمین جدا شدن و سری به آسمان زدن.

با خود می‌گوییم اذان چقدر زیباست.

برای گفتن آن تا می‌توانیم به مکان‌های بلند

گام می‌گذاریم،

همه را به صعود و بالا آمدن فرا می‌خوانیم،

و همه را به فلاح و شکوفایی و بالندگی و به بالا

آمدن دعوت می‌کنیم.

اذان به ما و به همه می‌گوید:

«بالا بیایید، رشد کنید، شکوفا شوید،

و مبادا بنشینید،

و مبادا پایین بروید،

و مبادا به خواب بروید،

نه، برخیزید و بالا بیایید.»

آمده‌ایم همه را به رشد و شکوفایی و بالا آمدن فرا بخوانیم و

مهم‌ترین وسیله سیر به آسمان و عروج، نماز است.

با هم به نماز به این «سفینه سربع‌السیر و بالابرنده» می‌نگریم.

شاید برخی گمان کنند نماز، آدمی را اوج نمی‌دهد، بالا نمی‌برد،

با آسمان آشنا نمی‌کند. آنان نمی‌دانند آن نمازی که اذان ما را به

آن فرا می‌خواند کدامین نماز است.

نمازی که وسیله عروج است بر سکویی بلند و رفیع قرار دارد.

یعنی اگر می‌خواهی نماز تو را بالا ببرد، نخست باید پله‌پله بالا

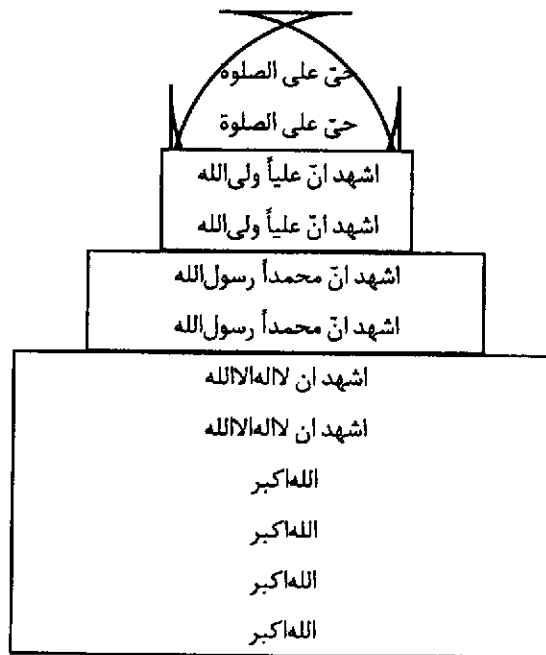
بیایی تا بر سکوی صعود به همان جایی که سفینه عروج است

قرار بگیری.

همراه و همگام با نغمه شاد اذان از پلکان بالا می‌رویم تا در کنار

نماز این سفینه عروج قرار بگیریم.

به سگوی صعود نگاهی می‌اندازیم و با خود می‌گوییم:  
چه با شکوه است!



سگوی صعود، سه پله اساسی دارد:

۱. پله خدانشناسی

۲. پله پیامبرشناسی

۳. پله امامشناسی

یعنی تا از این سه پله بالا نیاییم، به آن نمازی که معراج است  
دسترسی نمی‌یابیم.

این سگوه، «سگوی عقیده» است.

بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین گام را باید در خدانشناسی برداریم و  
پس از آن باید گام دوم و سوم را به یک میزان در پیامبرشناسی و

امام‌شناسی برداریم.

آن‌گاه نمازی که می‌خوانیم ما را بالا می‌برد، مایهٔ فلاح و رستگاری ما و بهترین عمل است. کافران و مشرکان در کنار سگ و ایستاده‌اند. آنان سجاده نمی‌کشایند و نماز نمی‌خوانند. بر پلهٔ اول موحدان و خداپرستانی قرار گرفته‌اند که مسلمان نیستند چون یهودیان و مسیحیان، آنان نماز می‌خوانند، ولی نمازشان پذیرفته نیست، چون بر سفینه قرار نگرفته‌اند. بر پلهٔ دوم مسلمانانی ایستاده‌اند که شیعه نیستند. آنان نیز بر سفینهٔ نماز قرار ندارند و تا آسمان اوج نخواهند گرفت. بر پلهٔ سوم شیعیانی ایستاده‌اند که با شادکامی بر سفینهٔ عروج می‌نشینند و بالا و بالا می‌روند.

بر سفینهٔ عروج قرار می‌گیریم و با هم می‌گوییم:

۱. نماز باید مبتنی بر عقیده باشد.
  ۲. درجهٔ قبولی نماز به درجهٔ عقیدهٔ ما بستگی دارد.
  ۳. اگر بخواهیم کسی را به نماز حقیقی دعوت کنیم، باید نخست، عقیدهٔ او را استحکام ببخشیم.
  ۴. اگر می‌خواهیم نماز ما ارزش بیشتری پیدا کند، باید اعتقادات و باورهای دینی خود را قوی‌تر کنیم.
  ۵. نماز بر عقیده، و عقیده بر دلیل و استدلال، و دلیل و استدلال بر عقل متکی است.
- بنابراین نماز، میوهٔ عقل است و نمازگزار فردی است عاقل و اندیشمند.
- اذان که می‌گوییم خود، بالا می‌رویم و جامعه را نیز به بالا آمدن فرا می‌خوانیم.
- اذان، ما را به اوج فرا می‌خواند،

اذان، جامعه را به ترقی و تکامل دعوت می‌کند.

اذان، آوای شکوفایی است.

وقتی از پله‌های گلدسته و مناره بالا می‌رویم

و وقتی بر مکان‌های بلند می‌ایستیم

و وقتی اذان می‌گوییم

و وقتی در سفینه‌ی نماز جای گرفته‌ایم،

دیگر یادمان هست که:

زمین، جای ماندن نیست،

باید به آسمان رفت،

و سفینه‌ای که ما را به آن جا می‌برد، نماز است،

و سگویی آن سفینه، عقیده است

و ما نیز فرزند آسمانیم

باید به فکر بالا رفتن باشیم؛

همیشه و در همه جا.

### دنیای سگوها و سفینه‌ها

همه سگوها مثل هم نیستند.  
همه سفینه‌ها هم مثل هم نیستند.  
هزاران سگو و هزاران سفینه داریم.  
ولی سگوها با سفینه‌ها متناسب هستند.  
هر چه سگو، مستحکم‌تر باشد، سفینه، عالی‌تر و  
پرشتاب‌تر خواهد بود.  
اگر بخواهیم سگو و سفینه‌ها عالی و عالی باشد چه باید  
بکنیم؟

قلم برمی‌داریم و می‌نویسیم:

- ۱.....
- ۲.....
- ۳.....

### اندیشه

به راستی چرا سگو و سفینه پیامبران و امامان از همه  
عالی‌تر است و معراج آنان از همه زیباتر و باشکوه‌تر  
است؟

چون.....  
.....

### نگاهی دقیق‌تر

آیا تاکنون به این نکته توجه داشته‌اید که:  
شکل جمله‌ها و آهنگ و نغمه‌ای که از اذان برمی‌خیزد  
به گونه‌ای است که تصویری زیبا و زنده از بالا آمدن،  
رشد و بالندگی، شکوفایی و اوج را در روح ما ترسیم  
می‌کند و ما را به آن فرا می‌خواند!

### شباهت‌شناسی!

آیا تاکنون زنبور عسل را دیده‌اید؟ کار او و اذان‌گوها  
خیلی شباهت به هم دارد.

۱. زنبور عسل هم کندوی خود را بر مکان‌های

مرتفع می‌سازد و مثل اذان‌گویان از زمین بالا می‌رود.

۲. ....

۳. ....

۴. ....

### معراج مؤمن

ترجمه از ما، حدیث را شما بنویسید:

پیامبر فرمودند:

نماز، معراج مؤمن است.





رو به سوی زیبایی، پنجره‌ای گشوده‌ایم.  
ایستاده‌ایم و به منظره دل‌انگیزی که آن سوی پنجره است  
می‌نگریم.  
نم‌نم باران را می‌نگریم که بر گونه گل‌های زیبا و شاداب  
می‌نشیند.  
و همه جا غرق سکوت است.  
ناگهان پرندگان دسته دسته بر شاخه گل‌ها می‌نشینند و زبان به  
نغمه می‌کشایند.  
با خود می‌گوییم: چقدر زیبا و شورآفرین است!  
زیباتر از این منظره، منظره اذان گفتن خود شماهاست. شما که  
بر فراز گلدسته‌ها می‌ایستید و نغمه خوش اذان می‌سرایید.  
اذان که می‌گوییم پنجره‌ای از زیبایی به رویمان گشوده می‌شود.  
از «پنجره اذان» محمد و علی را می‌بینیم در نهایت زیبایی. و نماز  
و نمازگزاران را در نهایت نشاط و شادابی.  
لحظه‌هایی نیز به خودمان می‌نگریم که زیبا و قشنگ هستیم و  
به نغمه‌سرایی خود می‌اندیشیم که چه زیبا و شورآفرین است.

از پنجرهٔ اذان می‌نگریم و زیبایی‌های فراوانی را می‌بینیم و به آن‌ها دل می‌بندیم.

اذان باجمله‌های زیبایی که دارد پنجره‌ای به سوی «زیباگویی» به رویمان می‌گشاید.

تصمیم می‌گیریم همیشه به زیبایی، سخن بگوییم.

سختان زشت و رکیک، بیهوده‌گویی، و ناسزاگویی با روحیهٔ زیباخواهی ما هیچ سازگاری ندارد.

اذان‌گو، زیباگوست.

از درون پنجره، علی را می‌بینیم که زندگی‌اش سراسر زیباست. او این همه زیبایی را از محمد گرفته است و محمد نیز از خدا. علی می‌گوید:

«زیباگویی دلیل بر بزرگی عقل است.»

«راستگویی و پرهیز از دروغ، زیباترین شیوه است.»<sup>۱</sup>

و صداقت در گفتار و کردار نیز از زیبایی‌هاست.

همین اذان را که می‌گوییم اگر از روی صدق و صداقت نگوییم.

اذانی خواهد بود بی‌روح؛ چراکه امام علی (ع) می‌گوید:

الصَّدْقُ رُوحُ الْكَلَامِ<sup>۲</sup>

«صدق و صداقت، روح کلام و سخن است.»

دست در دست مولایمان علی می‌دهیم و به سوی زیبایی‌ها پیش می‌رویم.

نیت و انگیزه را هم باید زیباکنیم. باز هم از علی می‌شنویم

که:

۱. غررالحکم، جلد ۳، صفحه ۲۸۲.

۲. غررالحکم، جلد ۱، صفحه ۱۰۴.

«زیبایی نیت و انگیزه باعث دستیابی به آرزوهاست.<sup>۱</sup>»  
آبرو هم خیلی گران‌بهاست و شرم و حیا، نگاهبان و حافظ آن  
است.

بینیم علی چه می‌گوید:

«شرم و حیا، خَلق و خوبی زیباست.<sup>۲</sup>»

حالاً که زیبا هستیم و زیباطلب، تصمیم می‌گیریم همه  
کارهایمان را زیباکنیم و این همتی بلند می‌طلبد؛ چرا که امام  
علی به ما می‌گوید:

«کار زیبا از بلندی همت خبر می‌دهد.<sup>۳</sup>»

حال با شادکامی به زندگی‌مان می‌نگریم:

چهره زیبا، نعمه زیبا، نیت زیبا، گفتار زیبا، و رفتار زیبا.  
از آن چه داریم خدا را سپاس می‌گوییم. گام‌های بلندی به سوی  
زیبایی برداشته‌ایم.

و زیباتر از این گام‌ها را نیز به یاری خدا برخواهیم داشت.  
به چهره زیبای علی می‌نگریم که مثل محمد همیشه تبسم بر  
لب دارد. از او می‌شنویم که:

«هر کس زیبایی‌هایش افزون گردد، همه مردم او را بزرگ و  
برتر می‌شمارند.<sup>۴</sup>»

با خود می‌گوییم:

اذان ما را نزد همه دوست‌داشتنی،

و زندگی‌مان را سرشار از زیبایی و طراوت خواهد کرد.

۱. غررالحکم، جلد ۳، صفحه ۳۶۷.

۲. غررالحکم، جلد ۱، صفحه ۲۱۱.

۳. غررالحکم، جلد ۱، صفحه ۲۶۵.

۴. غررالحکم، جلد ۵، صفحه ۲۸۹.

حالا دیگر بار از پنجره اذان به زیبایی‌ها می‌نگریم.

صراحت لهجه را هم اذان به ما یاد می‌دهد. حق

را آشکارا و با بیانی رسا خواهیم گفت و ترس و

واهمه‌ای هم نخواهیم داشت.

در جامعه نیز عقاید راستین خود را با فریادی

بلند اعلام می‌داریم و از آن دفاع می‌کنیم.

با این حال هنوز گام‌های دیگری را باید به سوی زیبایی‌ها

برداریم.

اذان‌گو سروکارش با زیبایی است.

و پنجره‌ای به سوی زیبایی به رویش گشوده است.

### نگاهی به زیبایی‌ها

از پنجره اذان می‌نگریم.

زیبایی‌های فراوانی را می‌بینیم.

تصمیم می‌گیریم به سوی آن زیبایی‌ها گام برداریم.

شما چه زیبایی‌هایی را می‌بینید.

.....۱

.....۲

.....۳

.....۴

.....۵

.....

.....

.....

.....

.....

.....

### پنجره در پنجره!

از پنجره اذان به نماز می‌نگرم و از پنجره نماز نیز به  
زیبایی‌های فراوان نماز نگاه می‌کنم:

نماز، چون دریچه‌ای به کوچه باغ پاکی است  
نماز، بال و پسر زدن از این جهان خاکی است  
نماز می‌کند مرا رفیق با فرشته‌ها  
نماز می‌برد مرا به اوج آسمان، خدا!

قلم برمی‌دارم و چند زیبایی نماز را می‌نویسم.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

به محفل خوش نغمه‌ها خوش آمدید!  
این‌جا سراسر شادی و شور و نشاط است.  
این‌جا چهره‌ها شاداب و دل‌ها، نورانی است.  
این‌جا توجوانان دست در دست هم داده‌اند و  
حلقه‌های دوستی تشکیل داده‌اند.  
این‌جا محفل اذان‌گویان و انجمن آنان است.  
مقدم شما گلباران!  
به جمع باصفای اذان‌گویان خوش آمدید!  
این‌ها را که می‌بینید پرنندگان زیبا و خوش‌آوایی  
هستند که از سراسر میهن اسلامی‌مان این‌جا گرد هم  
آمده‌اند.  
اینان همان‌هایی هستند که با اذان‌شان گُلِ «الله» بر  
روی گلدسته‌ها می‌شکفد،  
و نغمه‌گرمشان بر دلِ کوچه پس‌کوچه‌ها می‌نشیند.  
این‌ها همان‌هایی هستند که با تکبیرشان، «زنگِ  
نماز» به صدا درمی‌آید.

### ۶. کسب شخصیت و احترام

- اذان مایه افتخار من شده است.
- اذان باعث شده مورد احترام دیگران قرار بگیریم.
- اذان باعث شده مورد تشویق پدر و مادر و دیگران قرار بگیریم.
- اذان باعث افزایش علاقه پدر و مادر به ما شده است.

این‌ها نمونه‌هایی از تجربه‌های نوجوانان اذان‌گوی ماست که در زندگی خود مشاهده و لمس کرده‌اند.

این همه شیرینی که در زندگی این خوش‌نغمه‌ها به چشم می‌خورد، به خاطر پیوندی است که این عزیزان با خدا و دین پیدا کرده‌اند. بنگرید:

۱. اذان، ایمن مرا قوی کرده است.

۲. ما را با خدا و پیامبر و دین اسلام آشنا کرده است.

۳. راه خوشبختی را به من نشان داده و روحیه معنوی نیز به من داده است.

۴. من را به سوی خدا می‌برد.

۵. ما را به خدا نزدیک‌تر کرده است.

۶. توانسته مرا فردی مؤمن بار آورد.

۷. معنویات ما را زیاد کرده است.

و این همه نیز در سایه‌سار پیوند با مسجد و نماز است.

○ اذان مرا به مسجد پیوند داده است.



- ما را بیش تر به نماز خواندن دعوت می‌کند.
- من را به خواندن نماز عادت داده است.
- ما را در ثواب نماز جماعت شریک می‌کند.

### خاطره!

در مدرسه بودیم. ظهر فرا رسید. می‌خواستیم اذان بگوییم. قلبم پر از دلهره و اضطراب بود و دست و پایم می‌لرزید، چون آن روز امتحانی سخت و مشکل در پیش داشتم.

به خدا توکل کردم و گفتم:

«خدایا اذان را برای رضای تو می‌گویم.

مرا در امتحان، موفق کن!»

آن روز با آرامش اذان گفتم و از برکت اذان، بالاترین نمره را نیز گرفتم.<sup>۱</sup>

### مشاهده!

در روستای ما «ساروق»، یک خرمن‌گندم آتش گرفته بود،

هر چه کردند نتوانستند آتش را خاموش کنند.

یک سید پاکدل و بزرگوار آمد. کنار آتش ایستاد و با

نغمه‌ای زیبا اذان گفت.

ناگهان شعله‌های آتش فرو نشست.<sup>۲</sup>

\*\*\*

وقتی این واقعیت را می‌شنویم با خود می‌گوییم:

اذان، شعله‌های دنیاپرستی، گناه و طغیان را نیز

می‌تواند خاموش کند.

۱. حسن منصوری، سوم راهنمایی، اصفهان.

۲. محسن ساروقی‌تیا، دوم راهنمایی، مرکزی.

آسمان نشسته است

روی شانه اذان

کوچه کوچه می رود

می چکد بهار از آن<sup>۱</sup>

و همه جا سرسبز و باطراوت می شود و لبخند شادمانی بر لب  
همه می نشیند.

و همه، گل می کارند،

گلِ پاکی و صفا،

گلِ تسبیح خداه<sup>۲</sup>

و در این میان نقشِ تو بس بزرگ و والاست.

تو که با نغمه‌ای خوش، بهار را به مزرعه دل‌ها باز می‌آوری و با  
آمدن بهار،

نهری از زمزمِ ذکر جاری می‌شود و از دلِ سنگ، چمن می‌روید.  
و همه، رنگشان رنگ خداه می‌شود.

---

۱. عرفان نظرآهاری، پله پله تا خدا، صفحه ۱۱۵.

۲. سیداحمد زرهانی، گلِ تسبیح خدا، صفحه ۴۱.

و مبادا خود را کوچک و نقش خود را در جامعه و مدرسه و در جمع دوستان و خانواده ناچیز شماری.

نه، تو بزرگ و نقش‌آفرینی!

تو کارهای بزرگی می‌توانی انجام دهی

شاید بررسی چه کارهایی.

بهتر است از دوستان مؤذن خود بشنویم، آن‌ها که نقش برجسته

خود را در جامعه و در مدرسه باور کرده‌اند. از آنان نقش

اذان‌گویان را در جامعه و در مدرسه جویا می‌شویم:

#### ۱. دعوت به دین و ارزش‌ها

اذان‌گویان می‌توانند:

- مردم را به طرف خدا و اهل‌بیت جذب کنند.
- دانش‌آموزان را به طرف خدا گرایش دهند.
- خداپرستی را ترویج کنند.
- مردم را به طرف دین بکشند.
- دین اسلام را معرفی کنند.

#### ۲. دعوت به اذان و نماز

اذان‌گویان:

- مردم را به سوی نماز دعوت می‌کنند.
- بر شمار مؤذنان و نمازگزاران می‌افزایند.
- باعث ترویج اذان در مدرسه می‌شوند.
- اذان‌گویی را در کشور رونق می‌دهند.

و این را هم فراموش نکنیم که:

«هر چه اذان‌گو صوت زیبا اجرا کند، شمار

بیش تری به مساجد و به اذان‌گویی گرایش پیدا می‌کنند.»

### ۳. دعوت به فعالیت‌های مذهبی

- باعث می‌شوند جوانان و نوجوانان به فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی بیش‌تر روی آورند.
- مردم را به رستگاری و تمرین عمل، گرایش می‌دهند.

### ۴. دعوت به اتحاد و همبستگی

- اذان‌گویان باعث اتحاد و همبستگی مسلمانان می‌شوند.

### ۵. اعلان عقاید دینی

اذان‌گویان:

- عقاید دینی ما را به همهٔ مردم اعلان می‌کنند.
- به تمام جهان می‌فهمانند که ایران، تسلیم خداست.

حال که به نقش برجستهٔ خود تا اندازه‌ای پی برده‌ایم با خود می‌گوییم:

«اذان‌گو، ادامه‌دهندهٔ راه بلال حبشی است.»  
پس باید مراقب اعمال و رفتار خود باشیم.  
باز هم از دوستان اذان‌گوی خود می‌شنویم که:  
«اذان‌گویان می‌توانند برای دیگران الگو باشند.»

بنابراین:

۱. باید مراقب کارهای خود باشیم.

۲. باید مراقب باشیم کارهای ما خلاف اسلام نباشد.

۳. باید خوش اخلاق و عبادت‌گر باشیم.

شما مایه چشم‌روشنی و افتخار پیامبر و اهل بیت و نور چشم جامعه هستید.

حال که خدا این جایگاه رفیع و مقام بس والا را به شما عطا کرده است، بکوشید دوستان خود را نیز به این سمت و سو سوق دهید.

شما که «خوش‌گفتاری»، «شیرین‌زبانی» و «زیباگویی» را به برکت اذان فرا گرفته‌اید، به خوبی می‌توانید این کار مهم را به فرجام برسانید.

شماری از اذان‌گویان، دوستان خود را به این راه مقدس جذب کرده‌اند؛ ببینیم چگونه:

- با تشویق و جایزه.

- با بردن آن‌ها به مسجد.

- با نصیحت.

- با ملایمت.

- به وسیله اذان گفتن برای آن‌ها.

- خیلی با مهربانی.

- با دلداری.

- توصیه کردم که به نوارهای اذان، گوش دهند.

- درباره اذان با آن‌ها صحبت کردم.

- گفتم اعتماد به نفس داشته باشید.

- گفتم به جای من اذان بگویید.

- گفتم خیر دنیا و آخرت در این راه است.

- حتی برای آن‌ها کلاس گذاشتم.

و اکثر آن‌ها هم سخن اذان‌گویان ما را پذیرفته و به این سمت و سو آمده‌اند.

اما چرا؟

ببینیم خود اذان‌گویان چه می‌گویند:

- چون دوست داشتند.

- چون علاقه داشتند.

- چون او را امیدوار کردیم.

- چون با هم رفیق بودیم.

- چون آن را به سود خود دانستند.

- گفتند ما هم می‌توانیم.

- رابطه بین ما و او رابطه برادرانه بود.

- وقتی می‌دیدند ما اذان می‌گوییم به ما غبطه

می‌خوردند.

پس توای اذان‌گوی خوب و باصفا، تو هم می‌توانی دوستان خود

را به اذان‌گویی گرایش دهی و در ثواب اذان آن‌ها شریک شوی.

و توای اذان‌گوی پرافتخار ما

روزی بزرگ و بزرگ‌تر خواهی شد

و بیش‌تر و بیش‌تر خواهی درخشید.

پس شاد باش و شاد،

خوشحال و بانشاط

و همیشه سربلند و سرفراز!

### عهد و پیمان من

خدایا! آهنگ آن دارم که همیشه دوستانم را به خوبی‌ها  
به ویژه به اذان و نماز فرا بخوانم؛  
ولی همان گونه که معصومین (ع) فرموده‌اند وقتی به  
این کار بزرگ موفق خواهم شد که خودم اهل عمل  
باشم.

خدایا! نکند دیگران را به خوبی‌ها دعوت کنم؛ ولی خود  
از زشتی‌ها و ناپسندی‌ها چندان فاصله نگرفته باشم.  
نکند با اذانم و با زیانم دیگران را به نماز فرا بخوانم، ولی  
خودم نماز را سبک بشمارم.

خدایا! با تو عهد و پیمان می‌بندم که تا می‌توانم  
نمازهایم را اول وقت و با حضور قلب بخوانم و هیچ‌گاه از  
مسجد و برنامه‌های آن فاصله نگیرم.  
عهد می‌بندم آدمی خوش‌رو و خوش‌برخورد باشم و  
همهٔ اعمالم زیبا باشد.

عهد می‌بندم .....

.....

.....

.....

.....

.....



### معرفی کتاب

به یاری خدا در کتاب پنجره‌ای به زیبایی (۲) ویژه مقطع متوسطه با مطالب بیش‌تری درباره‌ی اذان آشنا خواهید شد. کتاب‌های دیگری نیز درباره‌ی اذان نوشته شده که در کتاب مقطع متوسطه مشخصات آن‌ها خواهد آمد. در این جا با چند کتاب که متناسب با مقطع راهنمایی است و با قلمی روان و گویا نگاشته شده است، آشنا می‌شویم.

شماره	نام کتاب	نام نویسنده	نام انتشارات
۱	صدای زلال بلال	محمود پوروهاب	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۲	گلیانگ توحید	حسین دیلمی	انتشارات حرم
۳	داستان‌هایی از اذان و مؤذن	عباس عزیزی	انتشارات اذان
۴	بلال حبشی نخستین اذان‌گوی اسلام	محمد محمدی اشتهاردی	انتشارات پیام آزادی
۵	اذان‌گوی پیامبر (ص)	سیدجلال خادمی	سازمان نهضت سوادآموزی

### من سراپا شوقم!

دریا، دریا  
خدا را سپاس از این همه که من دارم؛  
موی زیبا، چهره زیبا، نغمه زیبا،  
و زیبایی‌های دیگر که امید رسیدن به آن‌ها را دارم.  
«آی دریا، دریا  
ساحلت مال من است  
آبی صاف دلت، مال من است  
باز کن، باز کن آغوشت را  
من سراپا شوقم  
شوق پرواز و شنا  
دوست دارم بپریم  
روی امواج تو پرواز کنم  
از دل آبی تو  
تا خدا،  
پنجره‌ای باز کنم.»<sup>۱</sup>

---

۱. اسدالله شعبانی، پله پله تا خدا، صفحه ۳۷ و ۳۸.